

خامنه ای و رژیم اسلامی صلاحیت ورود

به بحث آزادی بیان را ندارد!

صفحه ۳

جمال کمانگر

علیه فقر و فلاکت

صفحه ۴

گفتگو با عبدالله دارابی

همصدا با اسماعیل، علیه اختلاسگران

صفحه ۶

جاوید حکیمی

شبح آبان بر تاریکخانه اسلامی

در باره احکام زندان و شلاق برای زندانیان آبانماه

صفحه ۷

رحمان حسین زاده

نقش ویژه و متمایز لنین در انقلاب اکتبر

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

صفحه ۹

سیاوش دانشور

امیدشان به کابوس مبدل شد!

بازهم تراژدی دلخراش پناهجویان در کانال مانس

صفحه ۱۲

سعید آرمان

بازهم در باره شورا

صفحه ۱۴

منصور حکمت

۵۶۷

مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۹ آبان ۱۳۹۹ - ۳۰ اکتبر ۲۰۲۰

تهاجم جدید به نمایندگان

کارگران هفت تپه

روز پنجشنبه هشتم آبان، نیروهای انتظامی با هجوم به منازل تعدادی از نمایندگان کارگران هفت تپه را بازداشت کردند. بنا به منابع خبری کارگران هفت تپه؛ یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی، مسعود حیوری و حمید ممبینی با ضرب و شتم و بی احترامی بازداشت و به پاسگاه هفت تپه منتقل شدند. قاضی کشیک در عصر پنجشنبه رای به آزادی این کارگران نداد لذا آنها را از این محل به بازداشتگاه اداره آگاهی شوش منتقل کردند.

در اینروز اتفاق دیگری افتاد و آن درگیری کارگران با فردی بنام آمیلی نماینده کارفرمای شرکت بود. آمیلی در دفتر تهران مستقر است و بدنبال حکم خلع ید از مالکان فعلی، با اتکا به وابستگان کارفرما در شرکت مرتباً در تلاش برای اذیت و آزار فعالین کارگری بوده است. از جمله اقدامات این فرد صادر نکردن فیش حقوقی و عدم محاسبه اضافه کار فعالین کارگری و در موردی تلاش برای اخراج یکی از آنها بوده است. ورود امروز وی به شرکت با موجی از اعتراض و درگیری لفظی با کارگران منجر شد که نهایتاً وی را از محوطه شرکت به بیرون فرستادند. دستگیری های امروز فعالین کارگری را شاید بخواهند به این موضوع ربط دهند اما در حقیقت این اقدامات علیه فعالین کارگری در چند ماه

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تهاجم جدید به نمایندگان

کارگران هفت تپه ...

گذشته از جمله با هدایت همین آمیلی وسیعا تشدید شده بود و کارگران با انواع شایعات، انتشار اسناد تقلبی برای تخریب و ترور شخصیت، تهدیدهای لفظی، حمله با سلاح سرد و گرم از قمه کشتی تا تیراندازی، قطع حقوق و نپرداختن اضافه کاری مواجه بودند. سیاستی که هدفش تخریب و اعمال فشار به چهره های خوشنام و مورد اعتماد کارگران در هفت تپه است.

واکنش کارگران به این اقدامات حمایت از همکارانشان و اعلام اجتماع و اعتصاب در روزهای آتی است. عدم پرداخت اضافه کاری های ماه قبل هم به تجمعی اعتراضی در شرکت منجر شد. اینبار عدم پرداخت ها با شکایت کارفرمایان شرکت و دستگیری و تلاش برای باز کردن پرونده قضائی دیگری ترکیب شده است. این در حالی است که کارگران هفت تپه صدها پرونده قضائی از این دست دارند که هر کسی به میل خود چند شکایت علیه این و آن فعال کارگری را با تحریک کارفرما به جریان انداخته است. یک خواست کارگران مسدود و مختومه کردن این پرونده ها و بازگشت به کار همکاران اخراجی بوده است.

کارگران به آوردن نیروی انتظامی درون شرکت یا مجاور شرکت، ایجاد فضای مختنق در کارخانه، تحریک مرتب عوامل کارفرما علیه کارگران و تیراندازی به وسائل شرکت در روز روشن اعتراض دارند. کارگران میگویند کارخانه که میدان تیر و پادگان نیست که در آن تیراندازی میشود و نیروی نظامی مانور میدهد. کارگران هفت تپه از اشاعه و انتشار اسناد جعلی علیه نمایندگانشان توسط عوامل کارفرما در سوشیال میدیا عصبانی هستند و به آن اعتراض دارند. کارگران اعلام کردند در صورتی که به تلاش مستمر برای بی حرمتی و تهدید فعالین کارگری پایان داده نشود آنها با اعتصاب و تجمع قاطعانه پاسخ خواهند داد.

بنا به تصمیم نهادهای حکومتی از جمله دادسرای دیوان محاسبات باید تا آخر ماه جاری خلع ید از کارفرمای هفت تپه و واگذاری به مالک جدید صورت گیرد. در این مدت نقل و انتقالات مشکوک، فروش اموال، اقدامات نمایشی توسعه و کشت، تحریک قومی و اعمال فشار به فعالین در جریان بوده تا شاید این روند معکوس شود. کارگران امروز در واکنش به این اقدامات و بازداشت همکارانشان دعوت به اجتماع و اعتصاب در روزهای شنبه و یکشنبه کردند. کارگران اعلام کردند روزشمار خلع ید را آغاز و خواهان خلع ید فوری اند، خواهان غیر پادگانی کردن شرکت و موظف بودن مدیران و کارفرمایان به رعایت حرمت و شأن کارگران هستند.

جدال برسر سرنوشت هفت تپه در زمین ناهموار و نابرابری ادامه

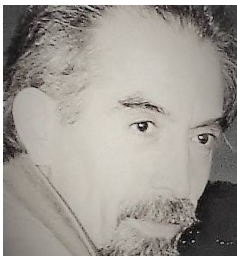
دارد. کارگران هفت تپه تاکنون در مقابل هر تلاش ضد کارگری و تفرقه افکنانه هوشمندانه و موفق عمل کرده اند. آنها خوب میدانند که ایجاد درگیری و فضای مملو از اتهام، زمینی است که کارفرما و عواملش در آن بازی میکنند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. آنها در حال حاضر بدون نیاز به کارفرما و مدیران شرکت را اداره میکنند و نشان دادند برای اداره

شرکت به کارفرما و تیم مدیران بی خاصیتش نیازی ندارند. عیان کردن همین واقعیت از جمله با واکنش عوامل کارفرما و امثال آمیلی و صابریان روبرو شده است. کارگران در هر مورد که ضروری تشخیص دادند به کارفرما و عواملش جواب درخور دادند از جمله دعوت به اجتماع و اعتصاب برای روزهای آتی بدلیل تهاجم به نمایندگان کارگران.

در عین حال اینهم روشن است که دولت و مقامات استان به بعد از اسد بیگی و آینده مالکیت شرکت فکر میکنند. برای آنها روشن است اسدبیگی رفتنی است و در فرصت باقیمانده میخواهند با اعمال فشار و تهدید و پرونده سازی علیه فعالین کارگری، کارگران را حدالمکان از این پروسه تغییر و تحول قیچی کنند. امری که در رودروئی با تجربه و هشیاروی کارگران هفت تپه محکوم به شکست است!

سردبیر.

۲۹ اکتبر ۲۰۲۰



مرگ بر جمهوری اسلامی!

خامنه ای و رژیم اسلامی صلاحیت ورود به

بحث آزادی بیان را ندارد!

جمال گمانگر

ذهن کنجکاو انسان و تلاش برای فتح دنیای ناشناخته دور و برش بسیاری از مرزها را تاکنون در هم شکسته است و همچنان رو به جلو در حال حرکت است. برخلاف سطحی نگری بعضی ها آزادی بیان و عقیده اختراع دنیای سرمایه داری نیست، بلکه مفهومی است که به شش قرن قبل از میلاد مسیح در یونان برمیگردد! مفهوم آزادی بیان قدمت ۲۶۰۰ ساله دارد. هر چند در یونان آنزمان برده ها و زنان و کسانیکه "خون یونانی" نداشتند حق آزادی بیان نداشتند. اینکه در دنیای مدرن سرمایه داری امروز چه استفاده ای از آن میشود بحث دیگری است، ربطی به دفاع مشروط از آن تاریخ ندارد. یکی از تبعات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ به رسمیت شناختن آزادی بیان به معنی گسترده آن به عنوان حق تخطی ناپذیر جامعه بود.

بحث آزادی بی قید و شرط بیان بعد از سربریدن "ساموئل پتی" معلم تاریخ توسط یک تروریست اسلامی با وجود بحران پاندمی کرونا، بار دیگر چنان در مرکز توجه مردم فرانسه و جهان قرار گرفته است که چهره های ضد آزادی های ابتدائی مردم هم میدان را برای ابراز وجود مناسب دیده اند. فضای عاطفی بعد از این حادثه هنوز کم رنگ نشده بود که در کلیسایی در شهر "نیس" فرانسه سه نفر دیگر روز چهارشنبه ۲۹ اکتبر ۲۰۲۰ توسط یک چاقو کش اسلامی به قتل رسیده اند.

این سؤال دوباره مطرح شده است که: "حدود آزادی بیان کجاست؟" آیا اصلا خط قرمزی وجود دارد؟ چه کسانی آن خط را تعیین میکنند؟ آیا تمسخر مقدسات ملی و مذهبی افراد مجاز است؟ آیا جوک کردن مقدسات دینی، ملی، زبانی و غیره توهین به افراد است؟ تلاش برای جواب دادن به این سئوالات به راس اکثر خبرگزاریها رانده شده است. دهها میزگرد و مناظره تهیه شده است و کماکان ادامه دارد.

تا جایی که به دولتها، احزاب و شخصیتهای سیاسی و مذهبی برمیگردد برخلاف مسابقه ای که امروزه بر سر دفاع از "آزادی بیان" به راه انداخته اند، آزادی بیان نزد آنها "با قید و شرط" و دفاع امروزشان ریاکارانه و با "قید و شرط" است. طنز تلخ این است کسانی امروز در صف اول دفاع از آزادی بیان حضور بهم رسانده اند که خود از بنیان اصلی سرکوب آزادی بیان و عقیده در جهان هستند. در کنار ماکرون و ترامپ و جانسون و سران مرتجع عربستان سعودی، خامنه ای و اردوغان هم فضا را مناسب دیده اند که ابراز وجود کنند.

خامنه ای هنوز دستان خونینش از کشتار صدها نفر از جوانان در آبان ماه ۹۸ خشک نشده است در پیام کوتاهی ظاهرا خطاب به جوانان فرانسه ای از دوگانگی برخورد دولت فرانسه به کاریکاتورهای محمد در مجله "شارلی هبدو" و انکار کنندگان



هولوکاست پرداخته و آزادی بیان را یادآور شده است. مخاطب خامنه ای آن بخش فاشیست و ضد یهود و خارجی سیتز جامعه فرانسه است که با وجود تمام اسناد و شواهد حاضر نیستند جنایت و اردوگاه آدم سوزی توسط نازیها و تعقیب و اذیت و آزار یهودیان را برسمیت بشناسند. خامنه ای ریاکارانه بحث انکار هولوکاست را هم تراز کشیدن یک کاریکاتور از محمد

میداند. فاشیسم اسلامی با فاشیسم رایج در غرب پشت و روی یک سکه هستند و هر دو ضد آزادی بیان و بشدت محافظه کار هستند. نه خامنه ای و نه رژیم اسلامی که در چهار دهه اخیر جواب هر اعتراض و مخالفی را با گلوله و زندان و شکنجه داده اند، نه تنها صلاحیت ورود به بحث آزادی بیان را ندارند بلکه خود جزو متهمین اصلی نقض آن هستند و باید محاکمه شوند.

پاپ فرانسیس "رهبر کاتولیکهای جهان" قبلا اعلام کرده بود که "اگر کسی به مادر شما حرفی بزند من اولین کسی هستم که توی دهنش میزنم و آزادی بیان نباید حوزه مذهب را مورد نقد قرار دهد چون باعث توهین به افراد منتسب به آن مذاهب است."

مفهوم آزادی بیان در میان بخش اعظم الیت سیاسی ایرانی هم دست کمی از برخورد سران حکومتها و پاپ و خامنه ای ندارند! همه برای اینکه مچشان گرفته نشود که آزادی بیان را با قید و شرط قبول دارند، ابتدا سربریدن معلم تاریخ و سه نفری که روز ۵ شنبه در کلیسایی در جنوب فرانسه وحشیانه توسط یک اسلامگرا به قتل رسیده اند، را محکوم میکنند. اما در ادامه با یک "ولی" و "اما" کشیدن کاریکاتورهای "موهن" توسط روزنامه نگاران "شارلی هبدو" که باعث "جریحه دار شدن مسلمان" شده است را دلیل این وحشیگری میدانند.

۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ در ایران برسر کاریکاتوری با دو واژه "سنه نه" و "نه مننه" که در بخش کودکان هفته نامه "ایران جمعه" منتشر شد، تظاهراتی گسترده ای در تبریز و سایر شهرهای ایران به راه افتاد که خواهان محاکمه "مانا نیستانی" کارتونیست خوش ذوق! و سردبیر روزنامه ایران شدند. در پی این اعتراضات روزنامه ایران تعطیل و حکم بازداشت مانا نیستانی و سردبیر روزنامه ایران صادر شد! همان زمان ما خواهان آزادی فوری و بی قید شرط آنها بودیم. اما از طرف بعضی از کسانی که امروز برای "شارلی هبدو" و معلم تاریخی که در کلاس درس اش کاریکاتور محمد را نشان شاگردانش را داده بود سینه چاک میکنند، مورد حمله قرار گرفتیم که از "آزادی بیان جمهوری اسلامی" طرفداری میکنیم! مورد بعدی، پخش سریالی از تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی که گویا به کلنل اسعد شیرازی گفته شده "جاسوس انگلیس"، این برش تاریخی از زندگی "سردار" به ایل و تبار بختیارها برخورده بود. عده ای هم در اپوزیسیون جریحه دار شدند. مجاهدتهای برادران رضایی در داخل و اپوزیسیون در خارج باعث تعطیلی سریال و عذرخواهی کارگردان آن شد. دو نمونه بالا نشان داد که آزادی بیان نزد آنها میتواند قربانی انتخابهای سیاسی شان قرار گیرد.

برای ما آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل، تفسیر بردار نیست! ما خواهان "آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصطلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم، ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد" هستیم.

(برنامه یک دنیای بهتر)

علیه فقر و فلاکت

گفتگو با عبدالله دارابی



نمی‌تواند راه را برای نفس کشیدن و بهبود بخشیدن به زندگی فراهم سازد. رژیم این صدا را شنیده و بهمین خاطر است سراپای وجودش به لرزه افتاده است. با توجه به آن، باید رژیم را از اریکه قدرت پایین کشید و بر ویرانه ای که ایجاد کرده دوباره ساخت و بدینوسیله زندگی شایسته انسان را به خودش باز گرداند.

کمونیسیت هفتگی: حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست روی دو خواسته معیشت و سلامت بعنوان خواسته‌های عمومی مردم کارگر و زحمتکش تاکید ویژه دارد. چرا این دو خواست مهم و اساسی اند و دقیقا منظورتان از تامین معیشت و سلامت چیست؟

عبدالله دارابی: حمله رژیم جمهوری اسلامی به سطح معیشت و سلامت اکثریت عظیم مردم ایران، موقعیت و اوضاع و احوال جامعه را وارد فاز تازه تری از جنگ طبقاتی تمام عیار بین طبقه کارگر و مردم آزادیخواه با رژیم هار سرمایه داری ایران کرده و می رود تا حیات و ممات اکثریت عظیم جامعه را در معرض قحطی و کمیاب شدن مواد غذایی هرچه بیشتر قرار دهد و از طریق فشار جانی و روانی هر بیشتر بر اکثریت مردم، راهی برای خروج از بن بست و تنگناهای سیاسی خویش بیابد. حمله به معیشت و سلامت مردم کارگر و زحمتکش جامعه، عبور از خط قرمز زندگی و حیات آنها محسوب میشود که تقبلش نه تنها ممکن نیست بلکه در مقابلش خواهند ایستاد و آنرا قاطعانه پس خواهند زد. رژیم ج ا بخاطر در وحشت از سقوط و برای بقای سیاسی اش، با تشدید حمله به معیشت و سلامت جامعه، آخرین تلاش را به آزمون میگذارد. به فقر شدید کنونی، سیاست گرسنه نگهداشتن اکثریت عظیم را اضافه میکند. هدف این سیاست اینست که اعتراض و نارضایتی گسترده مردم از وضع موجود و خود رژیم را به بیراهه و تمکین و تسلیم بکشاند تا بلکه در پرتو آن چند صباحی دیگر بر عمر ننگین خود بیفزاید. زهی خیال باطل. تاریخ نظام استثمارگران سرمایه و ارتجاع جهانی مملو از این نوع پندار و کردار و خیالات واهی است که یکی پس از دیگری ناکام گشته و راه بجایی نبرده است. این نظام استثمارگر، با راه انداختن ده ها جنگ ویرانگر با کشتارهای میلیونی و ویرانگری های سرسام آور، و گرسنه نگذاشتن میلیاردها انسان، غیر از تلنبار شدن نفرت و کینه بیشتر علیه خود، نتوانسته توجه افکار عمومی جهان متمدن را بسوی خود جلب نماید. موقعیت کنونی رژیم دست ساز خودشان در ایران هم به مراتب بدتر و بی پایه تر از این گزافه گویی هاست. این رژیم، علیرغم حمایت همه جانبه نظام سرمایه داری جهانی، هم اکنون در اعماق نفرت و کینه کم نظیر اکثریت عظیم آزادیخواهان و برابری طلبان ایران و منطقه خاورمیانه و جهان بسر میبرد. رژیم جمهوری اسلامی، با اجرا گذاشتن آخرین سیاست نسل کشی اش ممکنه بتواند چند صباحی دیگر بر عمر ننگین اش بیفزاید ولی این را هم باید بداند که، پایان عمر ننگین و جنایتکارانه اش بی هیچ اما و اگر قطعی و حتمی است. چون طول عمرش به سر رسیده و مردم به هیچ وجه بقای این جرثومه فساد و تباہی را بیش از این تحمل نخواهند کرد.

علاوه بر مردم ایران، بشریت متمدن امروز خاورمیانه و

کمونیسیت هفتگی: اکثریت عظیم از جامعه ایران در بدترین شرایط اقتصادی و تنگناهای معیشتی قرار دارد. اخیرا کمبود کالاهای اساسی از جمله آرد و گرانی مستمر در طول روز اضافه شده است. چرا این وضعیت ایجاد شده است، چه کسی مسئول است و چه باید کرد؟

عبدالله دارابی: رژیم جمهوری اسلامی، طی ۴۱ سال اخیر، برای تحمیل کردن خود بر جامعه انقلاب کرده، با تمام امکانات امروزی بشر و همه ابزارهای کشنده خرافی و عهد عتیقی خود به جنگ مردم کارگر و زحمتکش رفته تا اعتراض آنها را در نطفه خفه کند و بدینوسیله آنها را از اعتراض به موجودیت تحمیلی و ساحت نامقدس و کذایی اش دور بدارد و نگذارند گلیم خود را از آب بیرون بکشند. "کار ارزان و کارگر خاموش"، آن خواست و آرزو دیرینه ای بود که اسلام سیاسی و ناسیونالیسم در ایران همواره در فکرش بودند و آنرا با اتکا به رژیمهای استبدادی تعقیب میکردند. این حملات همه جانبه هدفمند رژیم علیه مردم کارگر و زحمتکش و جوانان مبارز، از همان روزهای آغازین تحمیل شدنشان بر مردم ایران، شروع گردید و به شیوه و عناوین گوناگونی تا به امروز ادامه دارد. کمبود کالاهای اساسی چون آرد و گرانی مستمر و روزمره شان، ترکش هایی هستند که تاکنون هزاران بار بر پیکر مردم مبارز و آزادیخواه ایران اصابت کرده و از آن قربانی گرفته است، هزاران زخمی و معلول از خود بجا گذاشته، صد هزار نفر را نیز در دل خاک مدفون کرده و میلیونها نفر دیگر را هم در زندانها به اسارت گرفته است.

ایجاد وضعیت موجود، بخاطر بلعیدن ثروت یک جامعه بزرگ و ده ها میلیونی است بدور از هر گونه ترس و وحشت از مردم. به منظور عقب راندن و به تسلیم کشاندن طبقه کارگر مبارز و مردم معترض و ناراضی از وضع کنونی است. مسبب اصلی و بی برو و برگرد این سیه روزی تحمیل شده بر مردم ایران، سرمایه داری و رژیم بغایت ارتجاعی اسلامی آن میباشد که ماشین آدمکشی اش بی وقفه در حال کار کردن است. رژیم جمهوری اسلامی باید در برابر کمیاب کردن و گرانی روزمره کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم جوابگو باشد. ترجمه عملی تعرض به خواست معیشت و سلامتی جامعه، چیزی غیر از تحمیل جنگ تمام عیار به کارگران و مردم تهیدست نیست. چون تاکنون بخشی از مقامات ریز و درشت نظام هر کدام تحت عناوین خاصی زندگی ۶۵٪ از جامعه را زیر خط فقر اعلام کرده اند، مضافا بر آن نیز زندگی زیر فقر را هم ۷ و نیم میلیون تخمین زده اند. در صورتی که کارگر شاغل دستمزد ماهانه اش کمتر از ۳ میلیون تومان میباشد.

با توجه به نکات فوق، از طرف رژیم هیچ تلاش و کوششی برای برون رفت جامعه از این سیه روزی به چشم نمیخورد، اما از طرف اکثریت عظیم جامعه ایران، سرنگونی رژیم بمنظور پایان بخشیدن به این نابسامانی در چشم انداز است و هیچ تلاشی کمتر از سرنگونی رژیم

علیه فقر و فلاکت

گفتگو با عبدالله دارابی ...

جهان نیز از تمامی اعمال و کردار و جنایات ۴۱ ساله حکمرانی این رژیم در حق مردم فهیم ایران، کاملاً آگاه و مطلع اند و نیک میدانند که طی اینمدت، چه بلاهایی بر سر این مردم آورده است. همه میدانند این مردم حق به جانب و شریف را با چه روزگار و رنج و مصیبت هایی گرفتار ساخته اند! طی اینمدت چون دوران توحش و بربریت به جان مردم افتادند و چشم و گوش بسته قوانین و رسم و سنت های دوران عتیق را برای سرکوب و کشتار و قلع و قم این مردم بیدفاع بکار بستند و از هیچ جنایتی در حق آنان دریغ نکردند. ولی علیرغم همه این ها، واقعیت نشان میدهد تمام سیاست و ترفندهای تاکتونییشان یکی پس از دیگری ناکام و با شکست مواجه گشته اند. اگر الان به موقعیت جمهوری اسلامی نگاه کنیم متوجه خواهیم شد ترس و وحشت مردم خواب راحت را از چشم همه سران ریز و درشت شان ربوده بطوریکه خودشان نیز بارها به آن اقرار کرده اند. ولی با وجود آن، هنوز تمام و کمال از آن درس نگرفته و می کوشند در این واپسین روزهای حیات ننگین شان بسان همه رژیم های دیکتاتوری جهان، با حمله به حیات و ممت مردم کارگر و زحمتکش و جوانان تشنه آزادی در سراسر ایران، به آزمون نخ نمای دیگری دست بزنند تا بلکه در اثر آن مردم مبارز و آزادیخواه را در برابر این سلطه آبروباخته مقداری به عقب برانند. ولی واقعیت نشان میدهد سرنوشت این آزمون شان نیز به سرنوشت بقیه دچار خواهد شد و مسیر مرگ سیاسی رژیم را کوتاه تر خواهد کرد.

کمونیسیت هفتگی: چگونه باید این خواستها به حرکتی مادی و واقعی در جامعه و اعتراضات توده ای بدل شود.

عبدالله دارابی: سرنوشت و چشم انداز این خواستها به چگونگی سیر روند واقعی مبارزات دو طبقه اصلی جامعه (کار و سرمایه) گره خورده است. اگر این واقعیت را بپذیریم قراین و سیر روند واقعی مبارزات طبقاتی چهار دهه اخیر بین کار و سرمایه در ایران این را به خوبی نشان می دهد که سرنوشت و چشم انداز این خواستها نیز از همین حالا معلوم و مشخص اند. چون قراین نشان داده است طبقه کارگر و مردم مبارز جامعه ایران تا به امروز، هیچ تعرض رژیم را دال بر حمله به منافع عمومی و اجتماعی جامعه را بی پاسخ نگذاشته اند و بموقع جواب مناسب با آنرا به رژیم داده اند. اما به طریق اولی دو خواست معیشت و سلامت، از ویژگی های خاص خود همانا حیات و نابودی انسان برخوردارند که بهمین خاطر همواره آنرا بعنوان خط قرمز خود تعریف و در اولویت قرار داده اند به طوریکه اجازه ورود به آن اکیدا ممنوع و غیر قابل قبول و تحمل بوده و هست. بهمین خاطر، سرنوشت سیاست تعرض رژیم به حیات و ممت اکثریت جامعه ایران، ویژگی خاص خود را دارد و راهی غیر از بحرکت در آمدن مادی و اجتماعی جامعه برای آن قابل تصور نیست. با توجه به آن، شکی در آن نیست که مردم در برابر یورش رژیم به حیات و ممت خود، زندگی و زنده ماندن را بر مرگشان ترجیح خواهند داد و با مرگ سیاسی رژیم به آن پاسخ خواهند داد. زمینه واقعی و ذهنی پاسخ دادن به این یورش ضد انسانی رژیم، برای مردم بسیار قابل لمس و درک و فهم است بطوریکه براحتی میتوان اعتراض عمومی را حول آن سازمان داد و آنرا به عقب راند. *

اعلامیه حزب حکمتیست

شیخ آبان بر تاریخخانه اسلامی

در باره احکام زندان و شلاق برای زندانیان آبانماه

۲۱ مهرماه ۹۹ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری شهرستان بهبهان به ریاست رسول اسدپور، ۳۶ تن از بازداشت شدگان آبانماه سال گذشته را مجموعاً به ۱۰۹ سال حبس تعزیری، ۲۵۹۰ ضربه شلاق و پرداخت سه میلیون و سیصد هزار تومان جریمه نقدی محکوم نمود.

جمهوری اسلامی در سالروز خیرشهای توده ای آبان ۹۸ به اقدامات مختلفی روی آورده است. صدور و اجرای احکام اعدام، اعمال فشار بر زندانیان از جمله در زندانهای فشافویه و رجائی شهر و قرچک، احضارها و تهدیدها، استقرار نیروی انتظامی در اماکن حساس شهرها و محلات، محاکمات فرمایشی و صدور احکام زندان و شلاق و جریمه!

آدمکشان اسلامی در رویدادهای آبان نود و هشت بیش از هفت هزار نفر را بازداشت و زندانی کردند. تعدادی از عزیزان ما را زیر شکنجه به قتل رساندند و پیکرشان را در بیابان و جنگل و رودخانه رها کردند. برای تعداد زیادی تحت شکنجه پرونده سازی و براین اساس حکم صادر شد. توجیه این احکام نیز گزارش نهادهای اطلاعاتی، اعتراف گیری زیر شکنجه و شکایت بانکهای خودشان است تا اتهامات نخ نمائی مانند: "مشارکت در اخلال در نظم عمومی، درگیری، تجمع غیرقانونی، مشارکت در تحریق اموال عمومی، تخریب بانکها و پمپ بنزینهای شهرستان بهبهان" را اثبات کنند!

شیخ آبان و غرش اعتراض علیه فقر و گرانی و نکبت اسلامی بر فراز تاریخخانه های اسلامی در گذشت و گذار است. محاکمات نمایشی و صدور احکام جنایتکارانه، نمی تواند صورت نگران و کربیه حکومت اسلامی را استتار کند. این اقدامات واکنش یک رژیم ترسیده از تکرار آبنای دیگر است. ترس تان بجاست، نسخه تان بیهوده است، آبان ادامه دارد، الگوی آبان و سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران بدل شده است. جنبش برسر نفی جمهوری اسلامی و استیفای آزادی و برابری و رفاه تازه آغاز شده است.

زندانیان آبانماه و کلیه زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند! احکام قرون وسطانی و جنایتکارانه اعدام و زندان و شلاق و جریمه باید لغو شود! در اینروزها یاد عزیز جانباختگان آبانماه و خیزشهای برحق توده ای و انقلابی را گرامی بداریم! دوباره برمی خیزیم و کارتان را یکسره می کنیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

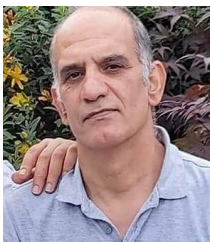
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیسیت کارگری ایران- حکمتیست

۳ آبان ۱۳۹۹ - ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰

جهان متحد شوید!



ملاحظه می فرمائید؛ تمام حرف اینها به کارگران این است که تا زمانی که متحد و متشکل نشده اند و حکومت کارگری را مستقر نساخته اند حق مطالبه، محاکمه و مجازات هیچ اختلاسگر و استثمارگری را از قوه قضاییه فی الحال موجود ندارند. من به جای وزیر اختلاسگر اقتصاد باشم از هر اختلاسی، ثلث آن را به چنین مارکسیست های آشفته ای هدیه میدهم. اگر هم از سر صدق گفتار و کردار، رشوه را نپذیرفتند چه بهتر.

آیا یک اجتماع کوچک در کل جوامع بشری از لحظه تشکیل اجتماعات انسانی تاکنون سراغ دارید که با چنین راه و روشهایی یک روز هم دوام آورده باشد؟ من که نمی شناسم. اما خطای نظری این دوستان بدتر از دشمن، این است که گمان می کنند مطالبه از فلان نهاد و دستگاه دولتی الزاما برابر است با تایید آن نهاد و دستگاه. هیئات اگر چنین باد. مگر وقتی که اجرای فلان بند از قانون کار را درخواست می کنیم به معنی تایید و تصدیق قانون کار و وزارت متبوع است؟ مگر زمانی که مطالبه آموزش رایگان را طرح می کنیم وزارت آموزش و پرورش را تایید کرده ایم؟ این چه استدلالی است که خواست بازداشت فلان وزیر اختلاسگر را به منزله تایید کل دستگاه قوه قضا قلمداد می کند؟

کارگران ضمن در نظر داشت چشم انداز نهایی برای به زیر کشیدن کل حکومت و محاکمه تمام کاربدستان، موظف هستند از هر فرصت ممکن برای هجوم به اردوی سرمایه و تحمیل شکست به آنان غافل نشوند. بدون تردید استیضاح وزیر نامحترم اقتصاد امری نیست که قوه مقننه به میل و اراده خود به آن تن داده باشد. این در واقع خفتی است که حکومت، تحت فشار کارگران و افکار عمومی فی الحال فقط وعده آن را داده است. کارگران نه فقط باید به این وعده های اغلب پوشالی و دروغین اکتفا نکنند بلکه ضروری است برای خواست محاکمه علنی جناب وزیر و همه اعوان و انصارش مبارزه کنند. این یک موضع کارگری و حق طلبانه است. هر گونه سیاستی غیر از این، به نفع دشمنان طبقه است ولو در قالب دفاع از کارگر صورت بندی شده باشد.

همصدا با اسماعیل، علیه اختلاسگران

جاوید حکیمی

در نگاه نخست شاید عجیب به نظر آید که آدم باید برای خواست دستگیری و مجازات دزدان و اختلاسگران، ناگزیر از بحث و جدل و آوردن استدلال باشد. از میان مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه، بدون شک مشروع ترین، به حق ترین و فوری ترین آن، همانا خواست دستگیری کارفرمای دزد و اختلاسگر و حامیان اوست. آقازاده یک لاقبایی که به قول اسماعیل بخشی نمی داند نیشکر، بوته است یا درخت لیکن در دزدی، اختلاس، رشوه و بدتر از همه پرونده سازی علیه کارگران معترض و حق طلب ید طولایی دارد. هم از اینروست که اسماعیل بخشی در توییتری به وعده استیضاح جناب وزیر اقتصاد قانع نبوده و خواهان مجازات وی شده است. نفس این خواسته نه فقط شجاعت و شهامتی می طلبد که در وجود هر کسی نیست بلکه نشان از هوشمندی و درایت کسی دارد که تن به قواعد بازی اصول گرا-اصلاح طلب نمی دهد. استیضاح نه، محاکمه و مجازات.

تا اینجا مساله بعید می دانم هیچ مدافع کارگر و صاحب عقل سلیمی با موضع اسماعیل بخشی مخالفتی داشته باشد مگر کلیه اختلاسگران و حامیانشان در هر سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه.

اگر چنین پنداشته اید در کمال حیرت و تاسف باید بگویم به خطا رفته اید. مارکسیست هایی هستند که در مقام دفاع از کارگران و زحمتکش، خواهان آزادی عمل کلیه دزدان، اختلاسگران و جنایتکاران تا اطلاع ثانوی هستند. اینها به اسماعیل بخشی نهیب می زنند که همان قوه ای که حق دستگیری تو را ندارد مجاز نیست اسدیگی را هم دستگیر و محاکمه کند. اینها نگرانند مبادا اسدیگی هم مثل اسماعیل بخشی خدای ناکرده در زندان شکنجه شده و از آن بدتر اعدام شود. وای که چه مصیبتی! اینها می گویند قوه قضاییه همانا چون از نظر ما فاقد صلاحیت است لاجرم کارگران حق ندارند با ارجاع شکایات، بدان مشروعیت بخشند. پس کارگران برای مقابله با این همه ظلم و تعدی اسدیگی ها و حامیانشان فی الحال چه باید بکنند؟ پاسخ اینان همان چیزی است که مارکس در مانیفست کمونیست نوشته است؛ کارگران

کارگران در اعتراضات به

مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی کارگری

را گسترش دهید!

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد!"

منصور حکمت

نقش ویژه و متمایز لنین در انقلاب اکتبر

رحمان حسین زاده



فراوان و با تلگراف و نامہ های از راه دور گاہا پرتوی می افکند بر آن فضای پرتپش و روزمرہ تحولات سیاسی روسیہ و سیاست حزب بلشویک نگاہی بیندازیم. از جملہ:

در اعلامیہ کمیٹہ مرکزی حزب بلشویک کہ بلافاصلہ پس از پیروزی قیام فوریه نوشتہ شد، از کارگران کارگاہا و کارخانہ ها و همچنین نیروہای شورشی خواست "باید بیدرنگ نمایندگان خود را برای مشارکت در حکومت موقت انقلاب انتخاب کنند".

در روز یکم مارس و در جریان تحرک و بحث داغ در میان کمیٹہ اجرایی شوراها بر سر چگونگی تحویل دادن قدرت بہ بورژوازی، "کوچکترین صدای اعتراضی برنخاست در شرایطی کہ از ۳۹ نفر عضو کمیٹہ اجرایی، یازدہ تن بلشویک بودند و سہ نفر از آنها عضو مرکزیت حزب بودند".

کامنفرم و استالین با بازگشت از تبعید از پانزدهم مارس زمام امور حزب و ہیئت تحریریه پرآودا را بہ دست گرفتند. ہیئت تحریریه جدید ضمن اعلام برنامه سیاسی خود، قاطعانه از حکومت موقت حمایت کرد.

هیئت تحریریه جدید پرآودا در خصوص جنگ امپریالیستی ہم موضع مشابه دفاع طلبان و میهن پرستان سوسیالیست را گرفت و اعلام کرد "مادام کہ ارتش آلمان از امپراطور فرمانبرداری میکند، سرباز روسی باید گلولہ را با گلولہ و خمپارہ را با خمپارہ پاسخ دہد".

سرانجام در "کنفرانس سراسری شوراہای کشور، مرکب از نمایندگان ہشتاد و دو شورا در اواخر مارس و اوایل آوریل بلشویکها بہ قطعنامہ رسمی کنفرانس در خصوص مسئلہ قدرت رای موافق دادند" در واقع بہ تحویل قدرت بہ بورژوازی موافقت کردند.

این کرنش آشکار سیاسی کمیٹہ مرکزی حزب بلشویک در قبال تحولات بورژوازی در جریان، چند عکس العمل فوری را بہ دنبال داشت. اولاً این سیاستہای راست مورد تایید کل حزب نبود. روزنامہ پرآودا این تشنت و پراکندگی سیاسی را از خود نشان میداد. کمیٹہ کارگری و ایبورگ جمععاتی با شرکت ہزاران کارگر و سرباز تشکیل داد کہ ہمہ تقریباً متفق القول قطعنامہ هایی را تصویب کردند دائر بر لزوم تسخیر قدرت بہ وسیلہ شوراها. دوما این خط مشی بہ عنوان "پیروزی بلشویکهای میانہ رو و عاقل بر بلشویکهای تندرو" در مدیای بورژوازی و نزد حکومت موقت و کمونیستہای بورژوازی آن دوران جار زدہ شد. سوماً تمایل وسیع بہ اتحاد و نزدیکی با منشویکها را دامن زد. و چهارم و مهمتر ہر درجہ اطلاع لنین از اتخاذ این سیاستہای شبہ منشویکی توسط حزبش خشم و عصبانیت و بیقراری این رہبر تیزبین مارکسیست را در شرایط محدودیتہای تبعید آن زمان بہ اوج میرساند. با تقلای فراوان در صدد رفع محدودیتہا و رساندن صدایش بہ حزب بود. از جملہ:

در تلگراف روزششم مارس از طریق استکھام بہ پتروگراد لنین اعلام میکند: "تاکتیک ما رای عدم اعتماد، حمایت نکردن از حکومت موقت، ظن ویژه بہ کرنسکی، تسلیح طبقہ کارگر و عدم توافق با سایر احزاب".

مورد دیگر وقتی کہ لنین نتیجہ میگیرد کہ حکومت

بدون نقش لنین و سیاست و پراتیک متمایز لنینی بہ ویژہ در فاصلہ زمانی آوریل ۱۹۱۷ تا اواخر اکتبر یعنی مقطع سازماندہی قیام کارگری و واژگونی حاکمیت سرمایہ در روسیہ، تحقق انقلاب عظیم کارگری روسیہ ممکن نبود. این تاکید یکجانبہ بر نقش لنین و سیاست لنینی در فاصلہ زمانی کوتاہ ۷ ماہہ قبل از پیروزی انقلاب اکتبر شاید بہ مذاق "عینی گراہای ہمہ جانبہ نگر و متخصص" خوش نیاید. احتمالاً بپرسند؛ پس زمینہ های عینی انقلاب را نمی بینی؟ پس نقش خود حزب بلشویک بہ مثابہ نیروی ذہنی را نمی بینی؟ احتمالاً ما را بہ "ندیدن روندہای تاریخی، لنین پرستی، بلانکیسم، ولونتاریسم و محدود نگری" متہم کنند کہ تحقق یک تحول عظیم را بہ نقش "یک شخصیت" گرہ زدہ ایم. در جوابیہ کوتاہ و در تاکید بر زمینہ عینی انقلاب و تحولات در جامعہ روسیہ آن زمان ہمین بس، کہ زمینہ های عینی چنان فراہم بود کہ شرایط وقوع دو انقلاب در فوریه و اکتبر و در فاصلہ زمانی ہشت ماہہ را ممکن کرد. و در مورد موقعیت نیروی ذہنی، این جوابیہ لنین در مقابل سئوال "چرا طبقہ کارگر در انقلاب فوریه قدرت را نگرفت" را میتوان تاکید کرد کہ "لنین مسئلہ را از حوزہ عینی گراہای قلابی کہ تسلیم شدگان در پشتش سنگر گرفته بودند، بہ قلمرو ذہنیات کشاند. طبقہ کارگر بہ این دلیل قدرت را در ماہ فوریه تصرف نکرد کہ حزب بلشویک طالب وظیفہ عینی خود نبود و نتوانست مانع از آن شود کہ سازشکاران تودہ های مردم را از لحاظ سیاسی بہ نفع بورژوازی خلع ید کنند".*

نقش یکہ تاز لنین از مقطع بازگشت بہ روسیہ در ماہ آوریل این بود کہ با سیاست و پراتیک متمایز و انتقادی نہ تنها علیہ کلیت بورژوازی و کمونیستہای بورژوازی آن دورہ بلکہ علیہ خط سیاسی حاکم بر رہبری حزب خود شورید. توانست حزب بلشویک را از جاخوش کردن در جناح چپ جنبش دمکراسی و فرابند دمکراتیک نجات دہد و حزب را بہ مثابہ تجسم آگاہی و تشکل طبقہ کارگر آمادہ سازد کہ طالب انجام وظیفہ عینی خود یعنی تصرف قدرت و انجام انقلاب سوسیالیستی در ماہ اکتبر شود و اینکار را کرد. این بود جوہر سیاست و پراتیک متمایز حزب بلشویک مقطع انقلاب اکتبر در مقایسہ با حزب بلشویک ۸ ماہ قبلترش در مقطع انقلاب فوریه. ہمین است تمایز سیاست لنینی با بلشویسم در مقطع انقلاب فوریه.

پیروزی انقلاب فوریه در شرایطی اتفاق افتاد کہ لنین بہ عنوان نظریہ پرداز و رہبر اصلی حزب بلشویک در تبعید و در سویس بسر میبرد و اجباراً دخالتی در روند تحولات جاری آن زمان و سمت و سو دادن بہ حزب بلشویک نداشت. لذا روزها و یکی دو ماہہ اول آن انقلاب، دورہ ای از سردرگمی و تردید و راست روی بر کمیٹہ مرکزی حاضر در صحنہ حزب بلشویک حاکم بود. از مبارزہ ای مستقل برای تسخیر قدرت سرباز زدند و عمدتاً همچون جناح چپ جنبش عمومی و دمکراسی بر آن شدند کہ تا مدتی نامعلوم نقش مخالفان وفادار و اہرم فشار را بازی کنند.

در این راستا لازم است بہ محورہای مهمی از تفاوت خط مشی کمیٹہ مرکزی حزب بلشویک در داخل در آن مقطع با لنینی کہ با محدودیتہای

نقش ویژه و متمایز لنین

در انقلاب اکتبر ...

را تحت تاثیر قرار داد. روز بعد چهارم آوریل لنین تزه‌های مشهور آوریل را به حزب تسلیم کرد. تزه‌هایی که در وهله اول "خصوصیت سازمانهای مرکزی حزب را برانگیخت، هیچ کس حتی یک سازمان یا گروه و فرد امضای خود را بر پای این تزه‌ها نگذاشت". فضای اولیه در درون و بیرون حزب در برخورد به سخنرانیها و به تزه‌های آوریل در ملایمترین حالت این بود که این سیاستها ذهنی است و لنین مدتی در خارج زیسته و مجال نیافته است تا با حقایق امور خود را آشنا کند". اما بسیار سریع خط مشی سیاسی و عملی لنین به پرچم بی اما و اگر پرولتاریای روسیه و سربازان و دهقانان و همه رنج دیدگان تشنه رهایی و آزادی تبدیل شد و به تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر انجامید. انقلاب اکتبر حاصل این خط مشی و یک پروسه نقشه مند و هدفمند کار هرکولی حزب بلشویکی بود که سکان آن را مستقیماً لنین به دست گرفت.

به عنوان گفته پایانی بی تردید بدون تزه‌های آوریل و سیاستهای متمایز لنین، حزب بلشویک به عنوان جناح چپ منشویکها همان راهی را میرفت که منشویکها و کل کمونیسم بورژوایی آن دوره در روسیه و حتی در سطح جهانی طی کردند. در آن صورت به اعتقاد من برخلاف عقیده کمونیستهای تدریج گرا و پاسیو میخ شده به شعار "سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است"، اثری از انقلاب سوسیالیستی اکتبر وجود نداشت. به عنوان عاجلترین درس انقلاب کارگری اکتبر، برای طبقه کارگر جهانی، برای طبقه کارگر اروپای صنعتی درگیر مبارزه حاد با بورژوازی در این دوران، برای طبقه کارگر درگیر در تلاطمات بزرگ خاورمیانه و برای کمونیستهای ایران درگیر با بورژوازی مستبد و خشن و جناحهای راست و چپ بورژوایی و رژیم هار جمهوری اسلامی، بدون پرچم متمایز سیاسی و روشن و بدون تحزب کمونیستی مدعی قدرت و رهبری مارکسیستی تیزبین، طبقه کارگر و جامعه رها نمیشود. بدون ساختن و مهیا کردن این ساز و برگهای جنگ طبقاتی رهایی کارگر و انسان و جامعه و تحقق کمونیسم اجتناب ناپذیر نیست. لنین و متد لنینی به ما می آموزد اراده آگاهانه انسان نیروی فعاله تغییر است.

* مواردی که در این مطلب در گیومه گذاشته شده، نقل قول از جلد اول کتاب انقلاب روسیه نوشته تروتسکی است.

این مطلب قبلاً به مناسبت گرامیداشت انقلاب کارگری اکتبر نوشته شده، که اکنون مجدداً منتشر میشود.

موقت موفق شده است کارگران را فریب دهد و جنگ امپریالیستی را یک جنگ تدافعی وانمود سازد، از طریق دوستانش در استکهلم نامه ای نوشت به پتروگراد پر از نگرانی و هشدار از جمله: "اگر حزب ما در این فریب بزرگ کوچکترین مشارکتی بجوید، خود را تا ابد بی آبرو خواهد ساخت و با اینکار حکم مرگ سیاسی خود را امضا خواهد کرد... من ترجیح میدهم که با هر عضوی از اعضای حزب، حال هر که میخواهد باشد، قطع رابطه کنم و تن به وطن پرستی سوسیالیستی ندهم."

عاقبت روز سوم آوریل لنین به پتروگراد برگشت. قبلتر در هلسینکی، در اولین برخورد با کامنف از رهبری موثر حزب در داخل که به استقبالش رفته بود، خشم خود را از سیاستهای راست اتخاذ شده در پروادا چنین بیان کرد: "این مزخرفات چیست که در پروادا می نویسی؟ ما دو سه شماره اش را دیده ایم و حسابت را چنان که حقت بوده، رسیده ایم". بعد از رسیدن به پتروگراد و در ساعاتی پایانی آنروز در نطق آتشین اولین مئتینگ اعضای حزب بلشویک اعلام کرد "ما نیاز به جمهوری پارلمانی نداریم، ما دمکراسی بورژوایی نمی خواهیم، ما نیازی به هیچ حکومتی نداریم مگر به شورای نمایندگان کارگران، سربازان، و دهقانان و در عین حال لنین خود را صراحتاً از اکثریت شورا جدا دانست و آن اکثریت را تماماً متعلق به اردوی دشمن دانست".

راسکولینکوف، بلشویک حاضر در این جلسه میگوید: لنین تاکتیک هایی که گروههای حاکم در حزب و تک و توکی از رفقا پیش از بازگشت او دنبال میکردند، با قاطعیت تمام به باد حمله گرفت. بازگشت لنین در روز سوم آوریل سرآغاز نقطه عطف اساسی در تغییر سیاستهای حزب بلشویک بود. "فقط از این لحظه به بعد حزب بلشویک با صدای بلند آغاز به سخن میکند و مهمتر از آن با صدای خویش آغاز به سخن میکند". سوم آوریل روز پی افکندن قطعی پایه های انقلاب و حکومت کارگری بود که ۷ ماه بعد در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ سراسر گیتی

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را
همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات
شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان
مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت،

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

سیاوش دانشور



برای تغییر بایستد. یک رکن این تلاش تبلیغات ایدئولوژیک علیه انقلاب کارگری برای آزادی جامعه است.

اما انقلاب یک اسطوره نیست، یک فتیش نیست، یک حرکت عظیم اجتماعی است، یک زلزله سیاسی است، سطح معینی از جدال طبقات در دوره انقلابی است.

انقلاب یک مکانیزم اجتماعی برون رفت

از بحران است وقتی که تمام راه‌های مهار بحران تست شدند و شکست خوردند. انقلاب یک انتخاب "ایدئولوژیک" عده‌ای انقلابی "تند مزاج" نیست، برآیند تقابل و نقد رادیکال و اجتماعی طبقه‌ای است که نفعی در حفظ وضع موجود ندارد. انقلاب امری دستوری نیست، امری عقیدتی نیست، یک "ده فرمان" مذهبی نیست، تنها وقتی رخ میدهد که قدرت فائقه دیگر نمیتواند به روشهای سابق حکومت کند و اکثریت عظیم توده کارکن و مردم محروم دیگر نمیتوانند قبول کنند و دیگر گردن نمیگذارند. انقلاب نقد است، آنتی است، علیه وضع موجود است هر آنطور که هست. انقلاب نه میگوید، شرایط موجود را نمیخواهد، نفی میکند، سازش نمیکند، سلبی است، رادیکال است، مهر خواست و تمایلات محوری و عمومی طبقات اجتماعی معینی را بر خود دارد. هویت هر انقلاب را تنها میتوان با افقش، با رهبری اش، و با حزب انقلابی اش معنی کرد نه با جدولهای ریاضی و کمیتهای علم اقتصاد بورژوائی. سرنوشت هر انقلاب را رهبران انقلاب و موقعیت و پراتیک اجتماعی نیروی انقلابی تعیین میکنند.

اگرچه تاریخ بشر انقلابات زیادی را تجربه کرده است اما انقلاب پدیده‌ای جدید است، هیچ انقلابی مشابه دیگری نیست، هر انقلابی خود ویژه است، چون مجموعه شرایط و اوضاع و احوال و کشمکش اجتماعی که به یک تحول انقلابی منجر میشوند، و انقلاب خود یک محصول آنست، متفاوت است. چون نیروهای درگیر و متخاصم در هر انقلاب متفاوتند. پرولتاریا و بورژوازی بعنوان دو طبقه متخاصم برسر افق جامعه و سرنوشت جامعه وارد جدال میشوند، جامعه قطبی میشود، از هر منفذ جامعه تلاش برای تغییر و تلاش برای دفاع از وضع موجود در اشکال حاد بروز میکند، اما در هر انقلاب موقعیت و ویژگی و شرایط نبرد این نیروهای متخاصم ضرورتاً یکی نیستند. حتی هیچ انقلابی را صرفاً و به تنهایی با شعارهایش نمیتوان تشخیص داد، چون شعارها ضرورتاً بیان اهداف نهائی حزب و طبقه انقلابی نیستند. نه شعار "نان و صلح" اهدافی سوسیالیستی اند و نه بلشویکها بدون طرح این شعارها نمیتوانستند برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارند. هر انقلابی خود را با پاسخ به سوالات محوری قلمرو سیاست در هر دوره معنی میکند. تردیدی نیست که انقلاب بورژوائی علیه نظام قرون وسطی ای کلیسا و سلطنت نمیتواند پرولتاریا را مستقر سازد اما انقلاب در عصر سرمایه داری تنها میتواند انقلابی کارگری و کمونیستی باشد. انقلابی علیه بنیادهای نظام نابرابر موجود، علیه بردگی مزدی و مالکیت خصوصی، علیه تنزل انسان به رای در قلمرو سیاست و علیه تنزل انسان به کالا در قلمرو اقتصاد، انقلابی علیه بنیادهای تبعیض و نابرابری در زندگی اجتماعی، علیه وارونگی بنیادی دنیای امروز، انقلابی علیه سرمایه و هر آنچه که کهنه است، انقلابی برای پایان دادن به دوران تحجر بشر، برای احیای انسانیت و بازگشت انسان به انسانیت خویش.

بگذار بورژواها و سخنگویان مغرض و ناقص‌العقل شان روزی صد من کاغذ علیه انقلاب و تلاش کارگر و کمونیسم برای تغییر این نظام سیاه کنند، این بخشی از تلاش برای کنترل جنبش

رجوع به تاریخ و مرور رویدادهای مهم و دورانساز، اگر هدفی در امروز و تغییر وضعیت انسان امروز نداشته باشد، به یک یادواره شبه مذهبی و بی مصرف تبدیل میشود. مشقات نسل اندر نسل طبقه کارگر ادامه دارد. نیروی شگرف بشریت کارگر در تولید ثروت ابعاد غول آسا یافته است. به هر محاسبه‌ای بشر همین امروز میتواند خوشبخت و مرفه و آزاد زندگی کند. اما قوه قهریه سرمایه نمیگذارد. خدای زمینی و ساخت بشر به او حکومت میکند. این جهان، این قدرت، سرمایه، این کار انباشته کارگر، هرچه قوی تر میشود کارگر ضعیف تر میشود. کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و جهانی زیر فشار مخلوق خویش، قدرت سرمایه، دارد له میشود. اگر سوالی در ذهن آحاد و توده کارگر در سالروز اکتبر سرخ باید مطرح باشد اینست؛ آیا تغییر ممکن است؟ آیا میتوان این قدرت را بزیر کشید؟ آیا بشر میتواند بر مقدرات زندگی اجتماعی خویش حاکم شود؟ یا نه، وضعیت همین است! سرمایه و سرمایه داری "اذلی و ابدی" است! باید رقابت در باغ وحش بازار را چسبید! باید گلیم خود را از آب بیرون کشید! باید تسلیم شد!

انقلاب بلشویکی اکتبر، علیرغم تمام محدودیتهایش، برای بشریت کارگر امروز یک پیام و یک درس ساده دارد: این وضعیت قابل تغییر است. این وضعیت میتواند و باید تغییر کند. این وضعیت همیشه نبوده است و همیشه نمیتواند بماند؛ اگر بشر اراده کند. زیر و رو کردن این دنیای مملو از بیرحمی، بی عاطفگی، زن سئیز، کودک آزار، ضد کارگر، ضد بشر، خونریز، مفتخر به قتل و جنگ و جنایت "مدرن"، ممکن است! امر تغییر مبرم و ضروری و ممکن است! هر زمانی امر تغییر محتاج هر پیش‌شرطی بوده است، امروز به هیچ شرط تاریخی، اقتصادی و فرهنگی گره نخورده است. تنها اراده متشکل طبقه‌ای را طلب میکند که میتواند این تغییر را عملی سازد! باید علیه سرمایه و قدرتش انقلاب کرد. باید این نظام را با تمام جوارح و ارکانهایش که بقایش را تداوم میدهند بزیر کشید. خوشبختی از طریق بازی در زمین بورژواها و دمکراسی و اصلاحات تدریجی در چهارچوب این نظام حاصل نمیشود. کارگر هر روز در صف مقدم اصلاحات اجتماعی و گرفتن هر ذره از حق خویش از سرمایه است. اما حاکمیت و مناسبات اقتصادی مبتنی بر بردگی مزدی و نابرابری بنیادی در این نظام، تنها و تنها با انقلاب علیه کل بنیادهای این نظام جهانی ممکن است. پیام اکتبر ساده است؛ کارگران میتوانند دنیای را فتح کنند! آنها بجز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند! اما این جهان با صفی وسیعی از مخالفین آرمان و افق آزادی جامعه مقاومت میکند. علیه اهداف شریف انسانی کارگر و کمونیسم به ناشریف ترین روشها دست میزنند. از قتل و جنایت و ترور تا تبلیغات کشنده و "علمی" و انزوی هر فرد در کنج خانه خویش، از غیر ممکن بودن تغییر تا سرکوب و جنگ، از جا انداختن ارزشهای وارونه و حیوانی رقابت تا ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، از تئوری باقی برای غیر ممکن بودن تغییر تا اعلام شکست کارگر، از عریده های منفعت جویانه علیه انقلاب و تلاش کارگر تا شلیک گلوله و خفه کردن صدای اعتراض و اعتصاب، این نظام با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکند. سرمایه از آنجا که سرشتش ضدیت با کارگر و آرمان رهایی بشر است، به هر شیوه‌ای تلاش میکند در مقابل حرکت

کارگر باید تن دهد! زنده باد سود! زنده باد بربریت مدرن سرمایه!

کمونیس‌ت‌ها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر ...

سرمایه داری مفلوک دولتی و به بن بست رسیده روسیه مدتها بود که از نفس افتاده بود. هیچ تحلیل‌گر جدی در غرب و نهادهای آکادمیک غربی به این بلوک "سوسیالیسم" اطلاق نمی‌کرد. جامعه‌ای که براساس مزد و روابط کالائی و مبادله می‌چرخد نمیتواند سوسیالیسم نام بگیرد. اینها برای هر ناظر بورژوا هم مسجل بود. اما تلاش اینها در جنگ بازار و دولتگرایی اقتصادی، به جنگ علیه آرمان کارگری در خود این جوامع و جنگ علیه تلاش برای تغییر بطور کلی ارتقا یافت. در این جنگ قرار بود مارکس و نقد مارکسیستی کارگر به این نظام منکوب و منزوی شود. قرار بود آرمان کمونیستی و مارکسیستی تغییر جهان همراه با ویرانه‌های شوروی دفن شود. نتوانستند. دنیا متوجه شد که این وعده‌های پوچ و منادیان پوچتر و مرتجع آن راهی ندارند. نه فقط راهی ندارند بلکه همین وضع موجود را هم نمیتوانند نگه دارند. میخواهند بشر را به قهقرای تاریخ، به دوره قرون وسطی، به بربریت بازگردانند. معلوم شد که حق با مارکس است و جای او کماکان در قله تاریخ تمدن بشری محفوظ است. علیرغم تمام جست و خیزهای روشنفکران بورژوازی و رسانه‌های نوکر و تلاش ارتجاعی پسا مارکسیست‌ها، پست مدرنیست‌ها، نان به نرخ روز خورهای تازه دمکرات نظم نوینی، هنوز یک نقد و یک بحث معتبر نتوانستند علیه تئوریهای جامع مارکس و انتقاد مارکسیستی به نظام سرمایه داری تدوین کنند. هنوز مارکس در هر رفراندومی در صدر مینشیند. هنوز مانیفست کمونیست کتاب پرفروش است. نه فقط آثار مارکس بیش از پیش مورد رجوع هر انسان منصف و حتی هر محقق بیطرفی است، بلکه متخصصین بازار بورس وال استریت اعتراف میکنند که هیچ کسی مانند مارکس مکانیزمهای سرمایه داری را تشریح نکرده است! بورژوازی در آلمان در انتخابات قلابی اش از اعتبار مارکس و لنین مایه میگذارد تا بی اعتباری خود را بپوشاند. مسلمان شکنجه‌گر و تازه‌توریسین در رژیم اسلامی وقتی میخواهد قمیز بدهد از هیجدهم برومر مارکس وام میگیرد. آخوند در ایران مجبور است راه را برای مارکسیسم قانونی باز کند تا به زعم خود جلو رشد کمونیسم مارکسیستی را سد کند. مارکس در حرکت و اعتراض کارگر کمونیست علیه سرمایه زنده است. مارکس مانند اکسیژن و هوای تازه در فضای خفه و گنداب سرمایه داری برای انسانی در جستجوی تغییر است. معلوم شد تئوری تغییر مارکس، تئوری تغییر جهان در مقابل فلاسفه تفسیرگر دنیا، تئوری ماتریالیسم پراتیک، تئوری کمونیسم کارگری، هر زمان بدست گرفته شود انفجار می‌آفریند. مارکس هنوز در اوج نفرت حرفه‌ای بورژوازی از کمونیسم پیروز است و پیروزی واقعی و در مقیاس وسیع ممکن است اگر طبقه کارگر و حزب انقلابی و کمونیستی اش نقد مارکس را به تغییر زیر و رو کننده نظم سرمایه عملی کند. و در سالروز انقلاب اکتبر این اساسی‌ترین امر ماست.

حق با لنین بود!

لنین تجسم اراده انقلابی و تئوری تغییر مارکسی است. لنین و انقلاب اکتبر علیرغم محدودیتهای تاریخی اش، این واقعیت را اثبات کرد که تغییر ممکن است. لنین امکانپذیری سوسیالیسم را در مقابل تفکر رایج عرفانی و دترمینیستی حاکم به احزاب انترناسیونال دوم اثبات نمود. محدودیتهای انقلاب اکتبر را باید شناخت. از درسها و تجارب این حرکت عظیم باید آموخت. وظایف امروز و سوالات امروز را باید شناخت. انقلاب اکتبر علیه وضع موجود را باید تکرار کرد. اما لنینیسم و چهارچوب تاریخی انقلاب روسیه قابل تعمیم به شرایط امروز نیست. این مکان انقلاب اکتبر برای کمونیسم کارگری امروز است. مستقل از تبلیغات ضد کمونیستی بورژواها و تئوری باقیهای روشنفکران شان، لنین برای کارگر کمونیست درس ممکن بودن، ضروری

کمونیستی طبقه کارگر برای زیر و رو کردن رادیکال وضع موجود است. علیه انقلاب سخن میگویند تا پایه‌های ارتجاع را مرمت کنند، علیه انقلاب پروپاگاند میکنند تا نفس تلاش انسان امروز برای تغییر را منتفی و بی حاصل اعلام کنند. انقلاب را تحریف میکنند تا استثمار و فقر و بردگی را تثبیت کنند. رجزخوانی بورژواها علیه تلاش انسانی بشریت کارگر و انقلابیون کمونیست برای تغییر پیشیزی ارزش ندارد. ادعاهای اینها پوچ و بیمایه و بیمارگونه است، تبلیغات زهر آگین علیه انقلاب تنها بازتاب جوهر طبقاتی و ضد انقلابی آنها، و نشان سطحی‌نگری و وارونگی جامعه‌ای است که، خود را بر دروغ و ریا و اخلاقیات دلخواهی و منافع و امتیازات اقتصادی و سیاسی اقلیتی مفتخور بنا کرده است.

مارکس در قله تمدن بشر!

جامعه بورژوائی بدون حمله به کمونیسم و مارکس قابل تصور نیست. ضد مارکس بودن، ضد تئوری تغییر بودن، مارکس و پراتیک انقلابی را تحریف کردن، هر جنایت و ناحقی را به کمونیسم چسپاندن، و در یک کلام از کمونیسم و جنبش آزادی انسان شیطان ساختن، یک حرفه روشنفکران بورژوازی است. صحنه سیاست جهان را در دو دهه گذشته مرور کنید! به روند رویدادها از دهه هشتاد و تعرض راست افراطی و بویژه با پایان جنگ سرد نگاه کنید! به الفاظ و ادبیات سیاسی و مکاتب "نو" و چهره‌ها و سخنورانش نگاه کنید! کوهی از کلمات قصار و ژست‌های توخالی، صفی از سیاستمداران مبتذل و مکاتب پفکی، رژه وعده‌های کثیفی، انحطاط انسانی، جنگها و نفرتهای بی پایان، کشتارهای مخوف، عروج نیروهای دست راستی فاشیست، فقر و فاقه چند صد میلیونی، ناتوانی در حل مسائل ساده و هزار درد بی درمان میبینید! وعده دادند که دنیا به سمت "عدالت و رفاه و دمکراسی" و نفی "توتالیتریزم" می‌رود! نتیجه وعده "رفاه و امنیت و دمکراسی" چیزی شبیه کشک شد! گفتند دوران "پایان دیکتاتوریها"؟ است! "پایان تاریخ" است! "پایان کمونیسم" است! کسی میدانند کجا رفتند آن شبه حزب الهی‌های متعصب و ضد کمونیست طرفدار دمکراسی ریگان و تاچر؟ کسی میدانند طرفداران "جامعه اطلاعاتی" و پیروان الوین تافلر کدام سوراخ قایم شدند؟ کجا ایند خیل شبه تئوریسین‌هایی که پیشرفت تکنیک و بارآوری کار را نابودی کارگر و آرمان کارگری معنی کردند؟ کجا ایند خیل پست مدرنیستهای عقب مانده‌ای که تاریخ و جهت رو به پیش تاریخ و حقوق جهانشمول و دستاوردهای یک قرن جامعه بشری را انکار کردند؟ کجا ایند کارپرست‌های تازه به دوران رسیده‌ای که از هر تریبونی علیه کمونیسم و آرمان آزادی و برابری بشر در خدمت ارتجاع نظم نوینی خودشیرینی کردند؟ دو دهه در یک مقیاس جهانی علیه بشریت حرف زدند! لیچار گفتند! جنگ سازمان دادند! میلیون میلیون کشتار کردند! جوامع را تکه پاره کردند! به نیروهای گورستانی قومی و ناسیونالیست و نژاد پرست تا متعصبین مذهبی و آدمکشان حرفه‌ای میدان دادند! کثیف‌ترین جنایات را در تاریخ جوامع ثبت کردند! فقر و فاقه و فحشا و اعتیاد و بی‌مسکنی و بیکاری و بیماری را به جز لایفک زندگی صدها میلیون انسان تبدیل کردند! زیر پرچم بازار و دمکراسی و "پایان دیکتاتوریها" و "پایان ایدئولوژی" شنیع‌ترین جنایات و افسارگسیخته‌ترین دیکتاتورها را با ارتجاعی‌ترین ایدئولوژیها رسمیت دادند تا یک مشت حکم پادر هوا را اثبات کنند؛ سرمایه داری "انلی و ابدی" است! "کمونیسم مرده است!" انقلاب "خشونت" است! طبقه



لازم است تا کلیه لایه های ارتجاع را در کره خاکی بلرزاند و به عقب نشینی در مقابل جنبش کارگری و سوسیالیستی وادار کند. بار دیگر ضروری است که در

متن جهان خون و جنگ و لجن سرمایه، غول انقلاب قد علم کند و پرچم آزادی و برابری و اعاده حرمت انسانی را برافرازد. سالروز انقلاب اکتبر روز دفاع از حقانیت اکتبر، روز دفاع از حقانیت عمل انقلابی و کمونیستی، روز فراخوان انقلاب کارگری و سوسیالیستی، روز اعلام این عزم و این هدف والای انسانی و فوری و ضروری و امکانپذیر است.

در سالروز انقلاب اکتبر

قرن بیستم اگر یک واقعه انسانی داشته باشد، بدون شک انقلاب کارگری اکتبر است. در ایران کمونیسم کارگری نماینده اکتبر قرن بیست و یکمی است. ما حزب پرچمدار اکتبر هستیم، ما حزب تکرار اکتبر هستیم، ما حزب سوسیالیسم فورا هستیم، ما می خواهیم نشان دهیم که کمونیسم رادیکال میتواند روی رادیکالیسمش توده ای و پیروز شود. ما میگوئیم تغییرات میلیمتری و شعارهای خاکستری راه چاره نیست، می خواهیم اثبات کنیم راه حل تغییرات انقلابی و بنیادی است. ما نماینده تمام آزادی و اعاده تمام آزادی هستیم. ما می خواهیم لنین را در ایران تکرار کنیم و کره خاکی را متوجه رادیکالترین و پیشروترین حزب سیاسی مارکسیستی در قلب خاورمیانه کنیم. ما مدعی هستیم که مسائل خاورمیانه را ما میتوانیم حل کنیم. ما میتوانیم به معضل اسلام سیاسی در خاورمیانه و حتی در کشورهای غربی پایان دهیم. ما عمیقاً اعتقاد داریم اگر طبقه کارگر و حزبش در تحولات سیاسی ایران نتواند پیروز شود، ایران به پرتگاهی خواهد رفت که نمونه آن تاکنون تجربه نشده است و می خواهیم مانع این کابوس شویم. ما عمیقاً اعتقاد داریم که کمونیسم کارگری میتواند و باید به اسطوره "انلی و ابدی" بودن نظام سرمایه داری و حاکمیت احزاب طبقات دارا خط بطلان بکشد.

گرامی داشت انقلاب اکتبر برای ما کارگران و کمونیستها و انسانهای تشنه تغییر، نه تجلی عرفانی از رویدادی متعلق به گذشته، نه چشم پوشی از کمبودهای انقلاب اکتبر و بلشویسم، نه شانه بالا انداختن در مقابل مسائل و موانع مبارزه کمونیستی امروز، بلکه جزئی از تلاش روزمره طبقه ما در سطح جهانی برای تکرار آن است! حتی اگر دنیای بورژوازی دنیائی نسبتاً مرفه بود ما کمونیستها برای احقاق آزادی و رهائی بشر پرچمدار انقلاب کمونیستی بودیم. حال که بورژوازی اوج استیصال و بی‌آلترناتیوی اش را عریان کرده است، امروز که دنیا در ناامنی سیاسی و اقتصادی مزمز بسر میبرد، امروز که جهان دستخوش تروریسم و میلیتاریسم و ارعاب و مجازات جمعی است، باید پرچم اکتبر را برافراشته تر نگهداشت. چون دنیای امروز علیرغم تمام بدبختی هایش هنوز مدیون لنین و انقلاب اکتبر، و مهمتر، نیازمند اکتبر دیگری است! باید با صدای رسا اعلام کرد که بشریت کارگر برای آزادی خود و کل جامعه راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد! باید از تریبون اکتبر جهان را به تغییر و امر انقلاب کارگری فراخوان داد! باید از تریبون اکتبر دعوت به صف حزب اکتبر کرد! باید دور حزب متشکل شد و از تریبون آن دنیا را به انقلاب کارگری و سوسیالیسم و کمونیسم و تغییر فوری در زندگی انسان امروز فراخوان داد! کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!*

- اولین بار در شماره ۱۴ یک دنیای بهتر، مورخه ۷ نوامبر ۱۹۹۷ برابر با ۱۶ آبان ۱۳۸۶ منتشر شد.

گمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر ...

بودن، و مبرم بودن کمونیسم را دارد. برای طبقه کارگر روسیه و دنیا تبلیغات ضد لنینی بی ارزش است. در این سالها کارگر فهمید با زدن لنین بیمه بیکاری و شغل و امنیت شغلی و آینده اش را گرو میگیرند، کارگر فهمید که برخورداری از مسکن و سلامتی و آموزش و حرمت، رابطه مستقیمی با حضور سوسیالیسم و جنبش طبقاتی اش دارد. لنین برای کسانی که در تله مافیای فقر و فحشا اسیرند، نشان انسانیت و تمدن شد. همانروز که محرومان و مردم بی خانمان شده روسیه با پرچمهای سرخ و عکسهای لنین در مقابل دوربینهای سی. ان. ان. فریاد میزدند؛ لنین یعنی مسکن، لنین یعنی امنیت و آموزش، بورژوازی در عین سرمستی و عربده های ناهنجارش باخته بود. حرکت کارگران و بشریت تمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم، علیه فقر و یکه تازی سرمایه، علیه دولتهای سرمایه داری از جوامع غربی تا آسیا و آمریکای لاتین، عروج انواع جنبشهایی که علیرغم محدودیتها به وضع موجود معترض بود، به میدان آمدن طبقه کارگر در آلمان و فرانسه و ایتالیا و ایران، موج برگشت در کشورهای آمریکای لاتین، عوض شدن مسیر تفکر و تعقل و عروج جنبش انتقادی - پراتیکی کمونیستی کارگری نشان داد احکام بورژوازی پوچ بوده است. همان روز که بورژوازی پیرویش را بر "کمونیسم" اعلام میکرد، جنبش ما، کمونیسم کارگری منصور حکمت، اعلام کرد که این هیاهو ضد کارگری و ضد کمونیستی است. اعلام کرد باید ایستاد و به جنگش رفت و به جنگش رفتیم. اعلام کردیم که این هیاهو برسر پیروزی جناح بازار بر جناح سرمایه دولتی نیست، جنگی برسر عقب راندن بشریت کارگر و آرمان و انتقاد کارگری و انقلاب کارگری است. همان زمان که مجسمه های لنین را بعنوان سمبل جسارت انقلابی کارگر کمونیست به ساحت "مقدس" سرمایه بزیر میکشیدند، داشتند اعلام می کردند که نباید اجازه داد لنین دیگر و اکتبری دیگر عروج کند. ما اعلام کردیم که دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود و بورژوازی در این سالها دنیا را به لجن کشید. حکومت کارگری لنین با تمام محدودیتهای احتمالی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی تنها هشت سال طول کشید. انقلاب اکتبر، همان سالهای دهه بیست در متن سازماندهی اقتصادی جامعه شوروی از ناسیونالیسم شکست خورد، اما بورژوازی با تمام قدرت هشتاد سال علیه کمونیسم و انقلاب کارگری جنگید. بورژوازی جناح بازار موفق شد بر جناح رقیب دولنگرا در بلوک شرق پیروز شود اما نتوانست اعتراض کارگری و آرمان انقلاب کارگری و کمونیستی را شکست دهد.

حق با لنین بود! اگر جسارت انقلابی لنین و حزب لنینی و تزه های آوریل نبود، سرنوشت دنیا در قرن بیستم طور دیگری رقم می خورد. بمراتب سیاهتر از این بود که نسلهای متمادی تجربه کردند. حق با لنین بود، چون او نمونه و سمبل نقد و اعتراض سوسیالیستی طبقه ای بود که تنها نیروی اعاده حرمت و خوشبختی بشر امروز است. انقلابات بوقوع می پیوندند و شکست میخورند. دامنه عمل انقلابی در هر دوره مشروط به چهارچوبها و مقدرات تاریخی و اجتماعی است که نمیتوان از آن انتزاع کرد. نکته اساسی اینست که در جدال جهانی امروز باید جانی ضربه کاری را وارد کرد. باید جانی پیروز شد و راه نشان داد. جهان امروز به لنین و اکتبر دیگری نیازمند است. جهان امروز به نسل احزاب کمونیست کارگری که آلترناتیو سوسیالیسم را در مقابل کل جامعه قرار میدهند محتاج است. یک انفجار عظیم دیگر

امیدشان به کابوس مبدل شد!

باز هم تراژدی دلخراش پناهجویان در کانال مانش

روز سه شنبه ۲۷ اکتبر ساعت ۹:۳۰ صبح یک قایق بادبانی متوجه غرق شدن قایق حامل پناهجویان در ۲ کیلومتری فرانسه در کانال مانش شد. قایق حامل جمعیتی در حدود ۲۰ پناهجوی ایرانی و عراقی بوده است که با کمال تأسف یک خانواده پنج نفره اهل سردشت به اسامی؛ رسول ایران نژاد ۳۵ ساله، شیوا محمد پناهی ۳۵ ساله همسر رسول، آیتا ایران نژاد ۹ ساله، آرمین ایران نژاد ۶ ساله و همچنین فرزند ۱۵ ماهه این خانواده همگی جان باخته‌اند که جسد کودک خردسال هنوز پیدا نشده است. باقی سرنشینان این قایق غرق شده توسط هلیکوپترهای فرانسوی و بلژیکی و همچنین یک قایق ماهیگیری که در محل بوده است، نجات یافته‌اند.

این تراژدی دلخراش بار دیگر در حالی اتفاق می‌افتد که از ترکیه تا یونان و بلغارستان و ایتالیا ده‌ها هزار پناهجوی فراری از دست دولتهای فاشیست و جنایتکار و سازمانها و گروه‌های اسلامی، در جستجوی مکانی ایمن برای خود و فرزندانشان هستند. اما متأسفانه این بی‌پناهنده‌ترین انسانها نه تنها در همه این کشورها با تحقیر و بی‌حقوقی روبرو هستند بلکه به وسیله‌ای برای باجگیری دولتها از هم و بند و بست آنان بدل شده‌اند. سیم‌های خاردار را مرتفع تر کرده‌اند و نیروهای بیشتری را برای مسدود کردن مرزهایشان سازمان داده‌اند. حتی از ارتش کمک گرفته‌اند تا همه دریچه‌های ورود به اروپا را ببندد. علیرغم این اقدامات هزاران پناهجو مسیرهای پرمخاطره مانند کانال مانش، دریای اژه و مدیترانه را انتخاب و در این مسیرها سالهاست جسد بی‌جان انسانها به خوراک آبزیان تبدیل شده‌اند.

به خون کشیدن خیزش و شورش مردم در نقاط مختلف جهان علیه وضع موجود، براه انداختن جنگهای نیابتی و فرقه‌ای میلیونها انسان را از خانه و کاشانه خود رانده است. با ساختن داعش امثال داعش و توجیه راه انداختن جنگ، مردم بی‌دفاع این جوامع را اسیر کردند تا بتوانند سلطه خود را محکم تر کنند. این وضعیت به جابجایی اجباری صدها هزار انسان برای حفظ جانانشان منجر شده که بیشترین رکورد جابجایی انسان بعد از پایان جنگ جهانی دوم را رقم می‌زند. به ادعای کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگی رقمی بالغ بر ۶۰ میلیون انسان آواره هستند.

در ایران، محل تولد این خانواده نگونبخت، شش سال قبل از بدبنا آمدن این زن و مرد، شهرها و روستای آن با بمب و توپ و خمپاره شخم زده شده و هزاران انسان توسط نیروهای سرکوبگر ارتش و سپاه به کام مرگ فرو رفتند. کشتار و سلب آزادیهای فردی و سیاسی به وسعت ایران ادامه دارد و کمتر روزی می‌توان یافت که نیروهای انتظامی خامنه‌ای در مقابل دیدگان مردم کسی را به قتل نرسانند. بخشی از این مردم از جنایت و فقر به ستوه آمده، تنمه زندگی خود و خانواده‌هایشان را می‌فروشند و به قاچاقچیان می‌دهند بلکه با اقامت در کشوری دیگر از شر نظام اسلامی خلاص شوند. اما دژ اروپا همه راهها را بسته

است، مردم این کشورها محکوم به این وضعیت شدند و آنهایی هم که میتوانند فرار کنند، بخشا با این تراژدی‌ها روبرو می‌شوند که تازمترین آن خانواده ایران نژاد می‌باشد.

در این میان اشک تمساح بخشی از بانیان وضع موجود نفرت آور است. دولتهای اروپایی که خود بخشا پدیدآورنده جنگ و

ویرانگریهای ده‌ها ساله در این کشورها هستند، شانه بالا می‌اندازند و از چنین وقایعی ابراز تأسف میکنند. به کدام باید باور کرد؟ سازمان دادن و حمایت از نیروهای تروریستی در جنگهای نیابتی، مسابقه برای بمباران و منهدم کردن شیرازه جوامع یا بستن مرزهایشان؟! اتحادیه اروپا و دولت بریتانیا خود بخشی از مسببین جنایاتی هستند که روزانه در خاورمیانه، آفریقا و کشورهایمانند ایران و عراق و سوریه اتفاق می‌افتد.

پایان این تراژدیهای انسانی بدوا در گرو خاتمه دادن به قوانین سختگیرانه و بغایت ضد انسانی از جانب دولتهای اروپایی است. از ترکیه تا یونان که پناهجویان در اسفبارترین وضعیت در کمپهای فاقد امکانات و امنیت مرگ را زندگی میکنند، شرایطی را ایجاد نموده‌اند که دولتهای اروپایی بانی و باعث آن می‌باشند. دولتهای اروپایی بحران اقتصادی و ویروس کرونا را دلیل توجیه شرایط دهشتناک پناهجویان می‌دانند و با وضع قوانین غیرانسانی عملا این شرایط را دو چندان سخت کرده‌اند. همین دولتها برای قاتلین و عاملین فرار و آوارگی و پناهجویان، فرش قرمز پهن میکنند، اما قربانیان را به دام موجهای دریا می‌سپارند. این وارونگی و شناخت "حقوق بشر" در قرن بیست و یکم است!

این تراژدی انسانی باید بار دیگر نهادهای انساندوست و سازمانهای پناهندگی را وادار به تحریک جدی نماید و اعتراض به وضع موجود را به فشاری به دولتهای اروپایی تبدیل نماید. ما نیز همانند دیگر سازمانهای دفاع از حقوق انسانی و حق پناهندگی خواهان:

۱- پایان دادن به بستن مرزها و سختگیریهای مرزی هستیم. مرزها را باز کنید!

۲- تغییر قوانین سختگیرانه پناهندگی و ایجاد تسهیلاتی برای پذیرش هزاران پناهجویی بلا تکلیف که بخشا برای رسیدن به بریتانیا با خطر مرگ از همین کانال مانش عبور کرده‌اند.

از طرف سازمان سراسری پناهندگان ایرانی به خانواده و بستگان این فاجعه دلخراش تسلیت می‌گوییم. ما در اندوه بزرگ از دست دادن پنج تن از بستگان عزیزشان شریک هستیم.

سعید آرمان،

دبیر سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی‌مرز

۲۸ اکتبر ۲۰۲۰



دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفتی با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گرد، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

باز هم درباره شورا

منصور حکمت



آن تشکیل میشود و غیره) تابع عوامل فیزیکی و سیاسی مختلفی است. کارخانه ۲۰۰۰۰ نفری نمیتواند یک شورای پایه (یک مجمع عمومی) داشته باشد. بطور واقعی نیز چنین کارخانه ای از لحاظ سیاسی هم ارز یک کارگاه ۵۰ نفری نیست. این دشواری

ای در طرح شورایی بوجود نمیآورد. در عین اینکه کارخانه مورد نظر میتواند یک شورا داشته باشد، این شورای واحد میتواند شورای نمایندگان مجامع عمومی قسمت ها باشد. این شورا میتواند ۴۰ برابر تعداد نمایندگانی که کارگاه ۵۰ نفره به ارگان بالاتر میفرستد، نماینده بفرستد و غیره. بحث شورای متکی به مجمع عمومی در حل این مساله با دشواری روبرو نیست.

ب- مجمع عمومی سازمانیافته به معنی مجمع عمومی همیشه دائر نیست. مجمع عمومی، شورا و منشاء قدرت آن است. اما سازمان اداری شورا از مقاماتی تشکیل میشود که توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند. در طرح مقاماتی ما، همه این مقامات را در یک کمیته اجرایی شورا، که در فاصله دو نشست امور مربوط به شورا را حل و فصل میکند، جلسات شورا را اداره میکند و به مجمع عمومی گزارش میدهد، خلاصه میکنیم. بنابراین شورای پایه یک سازمان است که در آن تصمیم گیری، سیاست گذاری و اجراء میتواند مانند هر سازمان دیگر بطور پیوسته و مستمر سازمان یافته باشد. کمیته اجرایی شورای یک کارخانه، معادل اداری مقامات اتحادیهها در کارخانه است.

ج- خاصیت اساسی شورای پایه، اعمال دموکراسی مستقیم است. یکی از تفاوتهای اساسی جنبش شورایی با جنبش اتحادیه ای وجود این دموکراسی مستقیم در سطوح مختلف است و همین است که آن را در اساس از انحرافات بوروکراتیکی که اتحادیهها به آن دچار میشوند مصون میکند.

۳- در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراها را خواهیم داشت (در عمل این میتواند کانون شوراها فلان منطقه و غیره اسم بگیرد یا هر چیز دیگر، بحث بر سر محتوای واقعی این شورای عالیتر است) خود این شورا نیز یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراها پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرایی و مقامات اداری "دائمی" (در تمایز با مجمع عمومی که نشست های هر چند وقت یکبار دارد) خود را انتخاب میکند. مصوبات شورای عالیتر برای شورای پایینتر لازم الاجراست. در واقع با ایجاد شوراها عالیتر، نمایندگی کارگران در برخی مسائل به آنها منتقل میشود و از حیثه اختیارات شورای پایه حذف میشود (البته در حالت ایده آل-والا در شرایط واقعی تمام قوانین مبارزه و کشمکش میان نیروهای واقعی اینجا هم حکم میکند) و لذا با تعریف و تفکیک اختیارات هر شورا، لاقول روی کاغذ، حیثه نفوذ تصمیمات هر یک معلوم میشود.

نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پایین انتخاب میشوند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و تعویض هستند. شورای بالا نیز به نوبه خود نمایندگانی را برای شورای بالاتر انتخاب میکند. حق عزل و نصب شورای پایین تر فقط در یک حلقه وجود دارد (یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای منطقه B به نمایندگی این شورا در

در نوشته قبلی ("در مورد مسائل گزری بحث شورا و سندیکا") و متعاقبا در جلسه هیات تحریریه مرکزی رئوس دلایلی را در مورد ارجحیت ایده شورا و مجمع عمومی (در مقایسه با حرکت اتحادیه ای) ارائه کردم. یکی از نواقص بحث، که توسط رفقا خاطر نشان شد، این بود که ایده شورا و مجمع عمومی، در مقایسه با ایده اتحادیه های کارگری که مفهومی شناخته شده و تجربه شده است، بویژه از نظر فعالیت آن در مقیاس سراسری هنوز ناپخته و نامعین است. "مجمع عمومی نمیتواند چیزی بیشتر از یک تشکل توده ای-محلی باشد". قرار بر این شد تا در ادامه بحث ما، طرفداران ایده شورا دورنمای سراسری طرح خود را ارائه کنیم. چگونه میتوان جنبش شورایی، متکی بر ایده مجمع عمومی، را در مقیاس سراسری مجسم کرد و تا چه حد چنین ایده ای قابلیت مادیت یافتن دارد.

این نوشته حاوی رئوس پاسخ ما به این سؤال است. ابتدا تصویری از ساختمان سراسری جنبش شورایی مورد نظر خود بدست میدهم و سپس رابطه این تصویر تجریدی را با واقعیات موجود در جنبش کارگری ایران بحث میکنیم.

شوراها بعنوان یک آلترناتیو در سازمانیابی سراسری کارگری

۱- در تمایز با اتحادیه های کارگری، که مبنای آنرا سازمانیابی صنفی یا رشته ای تشکیل میدهد، سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراها کارخانه ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شوراها شرق و شوراها گیلان، نمونه هایی از این نوع سازمانیابی فراکارخانه ای شوراها را بدست داده اند. این بدان معناست که پایه ای ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. بعبارت دیگر سازمان سراسری شوراها، در نهایت چیزی جز یک هرم سازمانی متشکل از شوراها نیست. در مورد نحوه ایجاد این هرم سازمانی و خصوصیات آن میتوان دگم نبود. مساله اساسی درک این مساله است که چنانچه واحد پایه شورا بعنوان یک پدیده معتبر شناخته شود، آنگاه ایجاد یک سازمان سراسری شورایی، که بتواند کل کارگران را نمایندگی کند، ناممکن نیست. در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عوامل متعدد دیگر مشخصات عملی هرم شوراها، نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد. آنچه ما اینجا طرح میکنیم، یک الگوی شماتیک تجریدی، اما از لحاظ عینی قابل ایجاد، برای سازمانیابی سراسری شوراها است.

۲- شورای پایه همان مجمع عمومی سازمانیافته است. این ایده برای حزب ما آشناست و لزومی به توضیح آن نیست. چند نکته را میتوان برای روشنی مطلب اضافه کرد:

الف- قاعدتا اندازه های کمی (تعداد اعضاء واحدی که یک شورا در

باز هم درباره شورا ...

سازمان به اتحادیه از پیش تعریف شده صورت میگیرد، سازمان سراسری شوراهای حاصل اتحاد عملی شوراهای است که حتی در افراد خود شورا هستند. جنبش شورایی تنها بعنوان جنبش شوراهای میتواند بوجود آید و لذا از پایین به بالا ساخته میشود. (و یک نقطه قدرت آن در شرایط ما همین است).

جنبش مجمع عمومی ها، نقطه حرکت اصولی و واقعی

طرفداران ایده سندیکا در خارج از حزب به تناقضات معینی برخورد کرده اند که ناگزیرشان نموده عمدتا به ایده سندیکاهای مخفی متوسل شوند. در واقع در مقابل بحث شوراهای متکی به مجمع عمومی ایده هیات موسس های مخفی سندیکا وجود دارد. صورت مساله به این ترتیب عملا تغییر کرده است بحث قرار بود بر سر شکل توده ای کارگران باشد، مدافعان سندیکا فعلا از خیر این گذشته اند.

در مقابل، طرح جنبش شورایی راه حل واقعی به مساله نشان میدهد. واقعیات دوره اخیر مبارزه کارگری بر این عوامل تاکید کرده است:

۱- کارگر ایرانی در این مقطع با سهولت بسیار بیشتری قادر به سازمانیابی در سطح محلی جغرافیایی است تا سطح صنفی و رسته ای (حتی شوراهای اسلامی رژیم ناگزیر شده اند مبنا را بر جغرافیا بگذارند).

۲- ساختمان اداری پیچیده در قیاس با ابزارهایی (نظیر مجمع عمومی) که بتواند به سرعت به ظرف عمل مستقیم کارگران تبدیل شود، از شانس موفقیت بسیار کمتری برخوردارند. هم امروز ایده مجمع عمومی برای کارگران بسیاری جا افتاده است و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان کارگران است.

۳- تمام اخبار جنبش کارگری حاکی از رویارویی سازمانهای زرد با جمعاعات و مجامع عمومی کارگری است. عملا در برابر سازمانهای زرد، کارگران اجتماع اعتراضی خود را، غالبا حتی تحت نام مجمع عمومی، قرار داده اند.

۴- کلیه احزاب سیاسی اپوزیسیون (مدعی سوسیالیسم) ایده مجمع عمومی را پذیرفته اند.

۵- سطح کنونی مبارزه کارگران ایران، سطح اقدام سراسری نیست و حتی در بهترین حالت اقدام همزمان و مشابه محلی، از طریق اجتماعات فابریکی-منطقه ای است. رهبری سراسری نیست، موضوع مبارزه (نظیر قانون کار و بیمه بیکاری) عمومی است. اما رهبری محلی است و عمدتا از طریق اجتماعات مستقیم کارگری اعمال میشود.

۶- پیدایش رهبران سرشناس کشوری، در خارج جریان سازمانهای زرد، در کوتاه مدت مقدور نیست. این رهبران اولاً: امکان ابراز وجود در این مقیاس را ندارند. (دسترسی به رسانه های جمعی، امکان سخنرانیهای خارج کارخانه ای و سراسری، طرف قرار گرفتن از جانب کل کارگران با دولت) و ثانیاً: به سرعت سرکوب میشوند. مساله رهبری محلی یکی از داده های امروزی جنبش کارگری است که در هر طرح سازمانیابی کارگری باید ملحوظ شود (بنظر من اتحادیه کارگران ماشین ساز را نمیتوان برای مثال با یک هیات موسس صرفاً آذربایجانی

شورای استان C انتخاب شد، دیگر کارخانه A حق فراخواندن او را ندارد، بلکه این از حقوق شورای سطح B است) شورای محلی با انتخاب نمایندگان قبلی خود به شوراهای دو مرحله بالاتر، باید آنها را جایگزین کند. در صورت عزل اینگونه نمایندگان، آنها یکسره به پایین ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه شان را قبول دارد رجعت میکنند. (به دو مرحله پایین تر. در مثال بالا، کسی که از B به C انتخاب شده - و در B توسط A جایگزین شده - با عزل توسط B به مجمع عمومی A برمیگردد).

۴- این سلسله مراتب شوراهای و شوراهای نمایندگان تا هر درجه که لازم باشد بسط مییابد. ممکن است نمایندگان شوراهای چندین کارگاه کوچک ابتدا در یک شورای بزرگتر جمع شوند و سپس تنها یک نماینده، هم ارز نماینده مستقیم یک کارخانه بزرگ، به شورای منطقه ای بفرستند. این تابعی از قرار و مدار و توافقات خود شوراهای و جزئی از هر نوع سازمانیابی کارگران است و پیچیدگی ای در عمل بوجود نمیآورد. در این شبکه، بهر حال، هر می از شوراهای و به موازات و متصل به آن، هر می از کمیته های اجرایی شوراهای بوجود میآید. شبکه های مجامع عمومی، شبکه های تصمیم گیرنده، سیاست گذار و "مجمعی" هستند و شبکه های کمیته اجرایی ها (و مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش شورایی سراسری را میسازند. در راس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار میگیرد.

۵- سیستم شورایی وجود اتحادیه ها و اتحاد آنها در این شوراهای یکسره منتفی نمیکند. برای مثال میتوان تصور کرد که در اصناف معینی که اتحادیه فرم مناسب تشکل آنهاست (کارگران ساختمانی منفرد، کارگران خدمات خانگی، رانندگان بنگاههای ترابری کوچک و...) در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگان بفرستند و بعبارت دیگر وابستگی خود را به سازمان شورایی سراسری اعلام کنند. در اینحالت یک شرط حیاتی، اتکاء این سازمانها به مجامع عمومی و رای عمومی اعضاء و قابل عزل و نصب بودن مقامات آنها توسط انتخاب کنندگان مستقیم خواهد بود. سیستم شورایی همچنین این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکش دیگر را در جهات دیگر و در هیاتهای اجتماعی دیگر به خود متصل نگاهدارد. شوراهای "روستایی" و یا شوراهای سربازان، میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. (جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به این شبکه پیدا کند). به این ترتیب سیستم شورایی امکانات بسیار وسیعتری را برای ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در درون طبقه کارگر بوجود میآورد که تاریخاً اتحادیه ها به انجام آن مایل نبوده اند و یا از آن ناتوان بوده اند.

همانطور که گفتیم طرح سراسری شوراهای (همچنان که طرح سراسری اتحادیه ها)، در این مقطع بناگزی طرحی تجربی است. آنچه مورد نظر ماست تاکید بر اینست که جنبش شورایی بخوبی امکان ابراز وجود بعنوان یک آلترناتیو سراسری با ساختار اداری ادامه کار را دارد. خصلت شورایی این جنبش اساساً از پایین به بالا سرایت میکند. شورای پایه الگوی حرکت کل سازمان را تعیین میکند. اگر تشکیل اتحادیه ها در عمل بصورت جذب کارگران از لحاظ حقوقی بی

باز هم درباره شورا ...

در تیریز ایجاد کرد، یا در ناسیونال، یا...).

تمام اینها، و فاکتورهای متعدد دیگر، حاکی از اینست که سازمانیابی سراسری کارگران باید امروز از سطح محلی شروع شود. این سازمانیابی باید بعلاوه از هم اکنون توده ای-علنی باشد. همه این عوامل به یک چیز اشاره میکند و آن مجمع عمومی است. ما باید طرفدار جنبش مجمع عمومی ها باشیم و این جنبش را، که هم اکنون عملاً در شکل ابتدایی وجود دارد، رشد بدهیم. سازماندهی جنبش مجمع عمومی گام اول در راه ایجاد یک حرکت شورایی سراسری است.

جنبش مجمع عمومی یعنی چه؟

شاید توضیحات زیر مساله را ملموس تر کند.

۱- این سطحی از سازمانیابی شورایی است که در آن هنوز اولاً، کارگران از شورای پایه فراتر نرفته اند. تجمع نمایندگان هنوز مقدور نیست. ثانیاً، مجمع عمومی نه بعنوان شورای کارخانه، بلکه بعنوان مجمع عمومی و در نقش ارگان آلترناتیو سازمانهای زرد کارخانه ای عمل میکند، و ثالثاً، مستقل از درجه ارتباط عملی و فنی مجمع عمومی باهم، ایده صلاحیت مجمع عمومی بعنوان ارگانهای مستقل و معتبر کارگری تا درجه ای اشاعه یافته است و رابعاً، تماسهای مقدماتی میان نمایندگان مجمع عمومی با یکدیگر برای جلب همبستگی و کسب اطلاعات آغاز شده است.

۲- به رسمیت شناخته شدن مجمع عمومی توسط دولت، بعنوان ارگان تصمیم گیری، هنوز مد نظر نیست. مساله اساسی اینست که این مجمع خود را بعنوان سخنگوی کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل شوراهای اسلامی قد علم کنند. این مجمع باید هرچه بیشتر در قلمرو قرارداد دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر در باره طرحهای دولت، فعال شوند. رسمیت یافتن مجمع باید بعنوان یک شعار از طرف این جنبش مطرح شود.

۳- منظم بودن مجمع عمومی نیز هنوز ملاک نیست. مساله اصلی تشکیل آنها در شرایط رودرویی کارگران با دولت و کارفرماست. تلاش برای منظم کردن تشکیل مجمع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود.

۴- تلاش آگاهانه برای مرتبط کردن عملی مجمع با هم نیز یکی از مشخصات وجود جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی راه انداختن یعنی هم ایجاد این مجمع در کارخانجات بعنوان یک رهبری آلترناتیو محلی، و هم ایجاد ارتباط میان مجمع برای ایجاد یک حرکت وسیعتر، با رهبری های منطقه‌ای و سراسری، قطعنامه ها و مصوبات و غیره اش. اینها کاری است که یک کارگر فعال "جنبش مجمع عمومی" در دستور میگذارد.



۵- تعلق جنبش مجمع عمومی به جنبش شورایی شاید هنوز مساله بازی باشد. شاید طرفداران اتحادیه نیز این فاز را فازی در کار اتحادیه سازی تلقی کنند (که فعلاً چنین برنامه ای ندارند). اگر چنین شود، چه بهتر. اما مشخصات این مجمع آنها را برای تبدیل شدن به پایه های جنبش شورایی بسیار مناسب تر میکند. کار بعدی ما، پس از این مرحله تلاش در طی کردن مراحل زیر خواهد بود:

۱- منظم کردن مجمع. تشکیل هیات اجرایی

۲- اطلاق نام شوراهای کارگری به اینها

۳- رسمیت شناخته شدن توسط (تحویل شدن آنها به) دولت. شخصیت حقوقی یافتن مجمع

۴- تشکیل ارگانهای هماهنگی میان مجمع بعنوان پایه های شورای نمایندگان

۵- تشکیل شورای نمایندگان در سطح منطقه‌ای و هیاتهای اجرایی مربوطه.

۶- تشکیل فراکسیون های کمونیست (مخفی و اعلام نشده) در درون مجمع، قرار گرفتن آژیتاتورهای حزبی در راس مجمع و غیره.

۷- وجود نشریات، مصوبات و غیره به اسم مجمع، شوراها و یا شوراهای نمایندگان.

۸- گسترش اختیارات شبکه شوراها در امور کارگری و قرارداد دسته جمعی.

بعنوان شعارهای تبلیغی و عبارات کلیدی در این دوره باید اینها را بگوییم: "جنبش مجمع عمومی"، "منظم شدن مجمع عمومی"، "شورای اسلامی نه، مجمع عمومی کارگران"، "تشکیل هیات اجرایی مجمع عمومی"، "مجمع عمومی سازمانیافته شورای واقعی کارخانه است"، "سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی کارگری است"، "مجمع عمومی اراده مستقیم کارگران را بیان میکند"، "مجمع عمومی کارگری باید با هم تماس و ارتباط بگیرند"، "تنها مجمع عمومی کارگری و نمایندگان آنها حق عقد قرارداد از جانب کارگران را دارند" و غیره. در یک کلام زبان تبلیغی‌ای که مجمع عمومی را نه بعنوان پدیده های ایزوله، بلکه بعنوان یک جنبش کارگری برای ایجاد ارگانهای تصمیم گیری توده ای کارگری مجسم کند.

موخره: تکرار برخی استدلالات

طرح جنبش شورایی طرح نوظهوری نیست. همین پروسه عملاً در جنبش شورایی در روسیه طی شد. جنبش شورای (و کمیته

است. این فاکتوری است که ما نیز باید در افقی که جلوی کارگر ایرانی امروز میگذاریم مد نظر داشته باشیم.

باز هم درباره شورا ...

۴- مبارزه جنبش اتحادیه ای علیه رادیکالیسم کارگری در اشکال دیگر. چرا جنبش شورایی استمرار یافته مشابه اتحادیه‌ها نداشته است؟ یکی از دلایل ساده این امر مخالفت سیستماتیک جریان اتحادیه ای با سازمانیابی آلترناتیو کارگری است. در آمریکا این مساله پای کانگستر ها را به محیط کار گشوده است. در انگلستان هیچ رهبر TUC را پیدا نمیکنید که در این یا آن مقطع در فعالیتهای اعتصابی را نخواستند و کمیته اعتصاب و کمیته عملی را از رسمیت نینداخته باشند. جنبش اتحادیه بطور قانونی (یعنی به حمایت دادگستری کشور مربوطه)، بطور منظم حق عضویت دریافت میکند و به بودجه های کلانی دسترسی دارد. بخش مهمی از این بودجه صرف آموزش سنت اتحادیه‌ای به کارگران فعال و ترویج ایده اتحادیه میشود (که بجای خویش نیکوست). اینکه امروز هر جا نام مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران برده میشود، "اتحادیه" به ذهن متبادر میشود ناشی از تعلق ذاتی و منحصر بفرد اتحادیه به این امر نیست، بلکه حاصل پراتیک اجتماعی معینی است که یکی از آلتوناتیوهای موجود در سازمانیابی کارگران را در تقابل با بقیه اشکالی که بدفعات در جنبش کارگری پیشنهاد شده و حتی پا گرفته است. به کرسی نشاندن و در ذهنیت خودبخودی توده کارگران جای داده است.

عوامل زیادی را میتوان در توضیح رونق اتحادیه ها در قرن بیستم برشمرد. عواملی که امروز با کمرنگ شدن خود جنبش اتحادیه ای را به موقعیت ناپسامانی سوق داده است. بحث ما اینست که مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگری فی النفسه با اتحادیه تداعی نمیشود، بلکه میتوان در خود جنبش کارگری تلاشهای دیگری را نیز مشاهده کرد. یکی از اینها تلاش در جهت سازماندهی جنبش شورایی و کمیته های کارخانه است که سنتا با جناح چپ جنبش کارگری تداعی میشود.

* در زمستان ۱۳۶۵ بعنوان یک سند داخلی حزب کمونیست ایران نوشته شد و اولین بار در بسوی سوسیالیسم ۳، دوره دوم، بتاريخ مهرماه ۱۳۶۸ بچاپ رسید. مجموعه آثار منصور حکمت، جلد ۶، صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۸



منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

کارخانه ای) کارگران خود روشی در سازمانیابی کارگری است که به موازات (و نه در تداوم) جنبش اتحادیه کارگران ایجاد شده و وجود داشته است. این البته یک واقعیت است که ما بروز علنی و گسترده این جنبش را در دوره های انقلابی مشاهده کرده ایم. سوالی که باید به آن پاسخ داد اینست که آیا این سرنوشت محتوم جنبش شورایی است؟ آیا این خصلت دورانی و گسستگی در پراتیک شوراها ناشی از خواص در خود و یا موانع و ضعفهای در شکل سازمانی این جنبش است، یا عوامل دیگری (که چه بسا در ایران امروز- یا حتی در دوران حاضر - موجود نباشند یا حتی برعکس باشند) مانع تبدیل جنبش شورایی به یک آلتوناتیو دائمی جنبش سندیکایی شده اند. بنظر من، بدون اینکه بخواهم اصرار داشته باشم، این تعبیر دوم موجه تر است. ادامه کاری اتحادیه ها گواه کارایی ذاتی بالاتر آنها و یا تناسب بیشتر آنها با مبارزه کارگری نیست بلکه ناشی از عوامل معینی است که امروز تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده اند.

۱- جنبش اتحادیه ای میتواند باقی ماندن در محدوده قانونیت بورژوایی را تضمین کند. این خاصیت اتحادیه است که عمل مستقیم کارگران را کنترل کند و به مجاری بوروکراتیک بیاندازد (دولت اتحادیه های انقلابی به اندازه شوراها مستعجل بوده است). لذا بخش معینی از بورژوازی خود خواهان ادامه کاری اتحادیه هاست (همان بخشی که در شرایط انقلابی رسماً صلاحیت و رسمیت اتحادیه ها را در برابر هر جنبش عمل مستقیم کارگری جار میزند).

۲- جنبش اتحادیه ای با یک جریان حزبی دولتی بورژوازی جوش خورده است. ادامه کاری جنبش اتحادیه ای روی دیگر سکه ادامه کاری سوسیال دمکراسی در تمایز با کمونیسم و آنارکوسندیالیسم است. اتحادیه آلتوناتیو سوسیال دموکراسی در سازماندهی کارگران است. کمونیست ها میتوانند (و در موارد زیادی که کار دیگری از دستشان بر نمی آید، باید) این آلتوناتیو را ببینند. اما تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر گواه آنست که شوراها، به مثابه ارگانهای اعمال اراده مستقیم کارگران - نه فقط در امر اداره جامعه، بلکه در هر مبارزه اقتصادی و رفاهی نیز- آلتوناتیو مستقل کمونیست ها هستند.

۳- تداوم قانونیت بورژوایی- رونق سرمایه داری. ظرفیت اتحادیه ها در کار قانونی و یا در چهارچوب قانونیت بورژوایی، نهایتاً به پابرجایی خود این قانونیت محدود میشود. ثبات سیاسی بورژوازی عاملی در تحکیم اتحادیه ها و بی ثباتی آن عاملی در تضعیف آن (به نفع اشکال اعمال اراده مستقل تر و مستقیم تر کارگران - نظیر کمیته های کارخانه و شوراها) است. نوسانات اقتصادی و بویژه فرکانس بحرانهای عمیق اقتصادی نیز همین نقش را دارد. تا امروز یک اتحادیه کارگری که توانسته باشد در متن بیکاری میلیونی مستمر قدرت خود را حفظ کند وجود نداشته، یا جنبش کارگری از زیر دست اتحادیه خارج شده و یا اتحادیه خود به اضمحلال و رکود کشیده شده. همین واقعیت امروز دارد جنبش سندیکایی را در سرزمینهایی که مادر این جنبش اند به فقرا میبرد، و هم اکنون تلاشهای کارگران رادیکال و پیشرو برای ایجاد آلتوناتیوهای عملی و اشکال نوینی از مبارزه در کنار و یا حتی در تقابل با اتحادیه آغاز شده است. بی ثباتی سیاسی آتی ایران و زیر سوال بودن تاریخی قانونیت بورژوایی در ایران (حتی در اوج استبداد آریامهری) عاملی مهم در عدم رشد اتحادیه های کارگری

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

بار آوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بار آوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هر چه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیسست

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

زنده باد سوسیالیسم!